

فصلنامه
دانشجویی
حقوقی انصاف

شماره پانزدهم
پاییز ۱۴۰۳

انصاف

نشریه علمی دانشجویی انصاف

همراه با:

اسامی برگزیدگان مسابقه بزرگ کتابخوانی

منتخبین برترین تیترو برترین محتوای شماره تابستان

به صاحب امتیازی انجمن علمی دانشجویی
حقوق دانشگاه الزهرا (س)





مسابقه کتابخوانی

نشریه انصاف با همکاری انتشارات مشاهیر دانش مسابقه کتابخوانی کتاب سریع خوان آئین دادرسی مدنی را در تاریخ ۱۲ آذر ۱۴۰۳ در دانشگاه الزهرا برگزار کرد.



< نفرات چهارم تا دهم برنده یک میلیون اعتبار جهت ثبت نام کلاس ها و دوره های مجازی موسسه مشاهیردانش:

زهرانظری
علیاصالحی
یاسمین میرآقاسی

درساگرشاسبی
مرتضی اسماعیلی
مهدیه طالبی
نرگس شکریان

< نتیجه آزمون و اسامی نفرات برگزیده به شرح ذیل است:

نفر اول برنده ۵ میلیون تومان وجه نقد:
مژده ابراهیمی

نفر دوم برنده ۳ میلیون تومان وجه نقد:
حسین عادل

نفر سوم برنده ۲ میلیون تومان وجه نقد:
هانیه قنبری

منتخبان مسابقه شماره تابستان

قرار براین شد که به برترین تیترو برترین متن شماره تابستان و همچنین شماره حاضر، جایزه نقدی بمبلغ ۴۰۰ هزار تومان بعلاوه ۱۰۰ هزار تومان اعتبار شرکت در برنامه های انجمن علمی حقوق دانشگاه الزهرا اعطا شود.

منتخب متن برتر خانم سپیده حاجی عزیزی برای یادداشت مطالعه هوش هیجانی و نسبت آن با ارتکاب جرم



منتخب تیترو برتر خانم مبینا نداف برای یادداشت سقوط به اعماق عدالت



اسامی برگزیدگان این شماره نیز، در شماره زمستان به اطلاع شما عزیزان خواهد رسید. برندگان محترم جهت دریافت جایزه از طریق راه ارتباطی @arefealn اقدام نمایند.

فهرست

۱ سخن سردبیر

۲ آینده حقوق تحت سیطره هوش مصنوعی

۹ توارث طفل ناشی از تلقیح مصنوعی

۱۳ دروغ سنجی (پلی گرافی) و حقوق متهم

۱۷ بررسی وضعیت محکومیت جنایات اسرائیل علیه فلسطین در محاکم بین المللی

۲۰ مدیریت تنگه های بین المللی در وضعیت های خاص از منظر کنوانسیون حقوق دریاها

۲۴ بررسی تداخل اذن اشتغال و حق مرد بر ممنوع الخروج کردن زوجه

۲۷ نقد حقوقی فیلم فرار از سرنوشت (OUTRUN): هبوط از رستگاری

۳۲ سخن حقوقدان



بسم الله الرحمن الرحيم

شماره پانزدهم - پاییز ۱۴۰۳

شناسنامه

صاحب امتیاز:

انجمن علمی دانشجویی حقوق دانشگاه الزهراء (س)

مدیر مسئول:

عارفه علی نژاد

سردبیر:

زهرا نظری

استاد مشاور:

خانم دکتر خدیجه مظفری

ویراستار محتوایی:

مهدیسا حدادی

ویراستار نگارشی:

عارفه علی نژاد

نویسندگان این شماره:

علی محسنیان، بیتا خسروی، فاطمه مقیسه، زهراترک بابارثیسی، یکتاکرمی، سیدعرفان روحانی، شقایق مشایخی

طراحی جلد و صفحه آرایی:

مهدی علیزاده

راه های ارتباطی:

@Ensaf_mag

@anjomanelmihogoo96

alzlawassociation@gmail.com

راه ارتباطی مدیرمسئول: arefealn

راه ارتباطی سردبیر: NAZARIIIA

آدرس:

تهران، ونک، ده ونک، دانشگاه الزهراء، اداره کل امور فرهنگی دانشگاه الزهراء (س)، معاونت امور فرهنگی دانشگاه الزهراء (س)

سخن سردبیر



زهرا نظری

از منشا من غیر حق، حق بر نمی‌خیزد
این روح قانون است که عدالت را زنده نگه داشته، نه شکل آن و کشف باطن قانون، نیازمند شناخت جامع آن است و این مهم با نگاه تک بعدی محقق نمی‌شود. تکیه بر تخصص گرایی، به گسست حوزه های دانشی و جزیره ای شدن ادبیات علمی منجر می‌شود؛ همین امر اسباب ناکارآمدی آنها را فراهم کرده و موجب قطع روابط حوزه های معرفتی می‌گردد و هریک را به جزایر منفکی بدل ساخته که با یکدیگر هیچ ارتباطی ندارند. حال آنکه معرفت با تعامیت خود نزد هیچ ذهن منفردی یافت نشده و هر فرد کاوشگر، بهره ای خاص نزد خود دارد که بایستی تلاش شود تا زمینه مشارکتی شدن روند مطالعه و بررسی موضوعات و در نتیجه شناخت جامع و فهم پویا از مسائل فراهم شود؛ زیرا مطالعات میان رشته ای با خودداری از آشوب نظری و آشفتگی روشی، با حفظ همه قواعد و اصول هویت ساز رشته ای، بر ضرورت پیوند و در نتیجه گفتگوی علوم مختلف دلالت دارد؛ چنانکه هویت رشته ای، همچون سایر هویت های فرهنگی و اجتماعی در تعامل با دیگری یا غیریت شکل می‌گیرد. خصوصاً به جهت ماهیت محیط هند علوم انسانی و اجتماعی و تأثیر عناصر زمان و مکان بر فهم سیال ما از مفاهیم اجتماعی مانند نظم عمومی، اخلاق حسنه، عدالت و... بررسی چندوجهی مسائل و پدیده های اجتماعی ضرورت دارد.

هر اجتماعی نیازمند حقوق است و هر حقوقی محصول اجتماعیست؛ انسان در طول حیات خویش همواره با پرسشی بنیادی مواجه بوده و آن چگونه بهتر زیستن است... اگر محوری ترین کارکرد حقوق را تنظیم و تمشیت کارآمد روابط اجتماعی انسان قلمداد کنیم، مگر میتوان بهزیستی و تنظیم به سامان روابط اجتماعی آدمی را با خودبسندگی در حقوق تحقق بخشید؟ فرآیندهای حقوقی سازی و شکل دهی هنجارها، ساختارها و سازوکارهای حقوقی، بدون توجه به یافته ها و دستاوردهای دیگر علوم انسانی و اجتماعی، به تنظیم فرمایشی، آمرانه و به تعبیری تمشیت مکانیکی نظم اجتماعی می انجامد که در حصول و وصول و نیل به اهداف خویش نیز، درمانده خواهد ماند. این گفتگوها مرزهای تنگ و حصارهای درهم تنیده رشته هارا باز و امکان نگرستن به چشم اندازه های جدید را فراهم میسازد. در آخر باید توجه داشت که پدیده های مصنوع با تغییردرنظام فکری صانع و سازنده آن تغییر خواهد کرد؛ بنا به گفته ی «آلن پیتون» : قاضی قانون را نمی سازد بلکه این مردمند که قانون را می سازند؛ بنابراین اگر قانون ظالمانه باشد اما قاضی طبق قانون عمل بکند، این عین عدالت است، هرچند غیرعادلانه باشد.



آینده حقوق تحت سیطره هوش مصنوعی



علی محسنیان
دانشجوی ارشد حقوق تجارت بین الملل
دانشگاه آزاد پردیس



هوش مصنوعی از دستاوردهای دنیای قشنگ نو و از مهمترین بسترهای تغییر زندگی بشریت در آینده نزدیک است. گنگ، مبهم و در عین حال زیبا و ترسناک که به سرعت در حال تغییر دنیای ماست و تأثیرات عمیقی بر زندگی روزمره، کسب و کارها و حتی سیستمهای حقوقی دارد. شاید این اعتراف جالب توجه باشد که در نوشتن این مقاله از هوش مصنوعی برای جمع آوری و پردازش اطلاعات، منابع و حتی ترجمه متون انگلیسی و حقوقی استفاده شده است.

در دنیایی که فناوری و تکنولوژی در تعاملی بخشهای اقتصادی، اجتماعی و فردی ما رخنه کرده، باور به اینکه قلمرو امور حقوقی از این تغییرات مصون می ماند بسیار ساده لوحانه و به نوعی خوش باور است.

امروزه با توجه به اینکه (AI) Artificial Intelligence در حال ورود به حوزههای مختلفی از جمله رانندگی خودرو، تشخیص پزشکی و تجارت سهام و بورس است، لزوم ایجاد چارچوب قانونی و پردازش تغییرات احتمالی آینده حوزه حقوق، به عنوان یک ضرورت، بیش از پیش مورد تأکید قرار می گیرد.

این چارچوب باید بتواند خطرات بالقوه AI را شناسایی کرده و کاهش دهد. بدون اینکه نوآوری در این زمینه را از بین ببرد. از این رو بررسی مهابت و منافع استفاده از هوش مصنوعی، تلاشی برای یادگیری، استفاده و نحوه قانونگذاری صحیح در این حوزه می باشد که ما را برای مقابله با چالش های ناشی از آن آماده می سازد.

تعریف هوش مصنوعی

هوش مصنوعی فناوری ای است که به ماشین ها و برنامه های رایانه ای این امکان را میدهد که هوش انسانی را تقلید کنند. یا به عبارت دیگر، به عنوان یک ماشین قادر به انجام کارهایی باشد که، اگر توسط انسان انجام شود، نیاز به هوش دارد و به واسطه پردازش داده ها، وظایف تکراری و آموزش الگوریتمی، حل مشکلات جدید را یاد بگیرد.

از برجسته ترین مواردی که میشود در این خصوص به آن اشاره کرد، تست تورینگ است. تورینگ در مقاله «ماشین های محاسباتی و هوش»، به ایده تقلید از رفتار انسان توسط ماشین پرداخت و تست «بازی تقلید» را ارائه داد. به این صورت که یک انسان با دو طرف گفتگو می کند که یک طرف انسان و دیگری یک ماشین است.

اگر انسانی که پاسخ دوطرف را دریافت میکند، نتواند تشخیص دهد که کدام طرف ماشین است، می توان نتیجه گرفت که هوش مصنوعی به مرحله کمال دست یافته است.



تعاملی موارد فوق، مربوط به تعبیه و برگزاری صحیح مفهوم این فناوری و جایگاه آن در حقوق میشود و اعطای هویت و شناسایی شرایط مسئولیت، کمک قابل توجهی در برطرف نمودن این خلاء های حقوقی خواهد کرد.

یکی از راه حل های پیشنهاد شده در تعیین مسئولیت این فناوری، اعطای شخصیت الکترونیکی است که در مشخص شدن بعضی از مفاهیم حقوقی، مثل اقامتگاه، تابعیت، اهلیت، تکالیف و... میتواند موثر باشد.

2. چالش هایی که به نوعی تهدید کننده حقوق و آزادی های انسانی است که از هوش مصنوعی به وجود می آید.

افراد جامعه نیاز به قوانین نظارتی و حفاظتی، قبل از استفاده گسترده از این فناوری دارند. به عبارت دیگر سرعت پیشرفت تکنولوژی و امکانات فناوری رایانه ای به حدی رسیده است که در آینده ای نزدیک اگر دولت ها و حکومت ها در پی محدودیت ها و ضوابط قانونی صحیح و چارچوب گذاری شده بر نیابند، افراد جامعه در معرض خطراتی چون تهدید داده های شخصی و حریم خصوصی، تبعیض و مسائل اخلاقی قرار خواهند گرفت. اما این محدودیت ها (همان طور که پیشتر اشاره شد) نباید باعث جلوگیری و مانع از خلاقیت و پیشرفت در این زمینه و استفاده مفید از آن شوند.

1.2- چالش های حقوقی استفاده از داده در هوش مصنوعی

هوش یارانه ای قابلیت این را دارد که حجم زیادی از انواع اطلاعات و داده های شخصی و خصوصی را ذخیره کند. در این خصوص می توان به فناوری های بیومتریک و احراز هویت های زیست سنجی اشاره کرد. همچنین با گسترش صنعت بیومتریک در جامعه برای امور نظارتی و حفاظتی از جمله دوربین های تشخیص چهره در مکان های عمومی (ایستگاه های مترو، فرودگاه و...)، این مسئله مطرح می شود که

البته می شود شاخص های دیگر در تعریف هوش مصنوعی در نظر گرفت به عنوان مثال جان مک کارتی معتقد بود که هوش مصنوعی، تقلیدی از هوش انسانی نیست بلکه یک سیستم مستقل و مجزا است که برای دستیابی به اهداف یا یک عامل منطقی بیشتر بر روی حل مسائل پیچیده ریاضی و منطقی تمرکز دارد.

چالش های ایجاد شده در حقوق مبنی بر ظهور هوش مصنوعی به دو دسته تقسیم می شود:

1. چالش هایی که مربوط به تعریف و تطابق مفاهیم حقوقی با این فناوری می شود

یکی از مسئله های مهم، تعیین مسئولیت در صورت بروز خطا یا آسیب توسط سیستم های مبتنی بر هوش مصنوعی است به عنوان مثال فرض کنید یک تاکسی خودران مجهز به AI دچار سانحه یا تصادف میشود در صورت بروز خسارت ناشی از این تصادف، جبران خسارت به چه شیوه ای خواهد بود؟ چه کسی مسئولیت جبران خسارت را بر عهده خواهد داشت؟ برنامه نویس، صاحب سیستم، یا خود سیستم هوش مصنوعی؟

سوالات مطرحه دیگر: هوش مصنوعی، یک شخصیت حقوقی مستقلی دارد یا شخصیتی وابسته به شرکت سازنده آن است؟

یا در صورتیکه AI تولید کننده ی کتاب یا عکس (یا دیگر فعالیت های هنری و اختراعات) باشد، مالکیت فکری آن چه گونه خواهد بود؟

شرایطی را در نظر بگیرید که یک ربات قابلیت این را داشته باشد که حسایی در شبکه های مجازی باز کند و در صفحه خود محتوای مجرمانه و یا نادرستی، به اشتراک بگذارد. برای جلوگیری از این حوادث چه قوانینی باید وضع شود؟ مجازات به چه صورت خواهد بود؟



دولت ها و حکومت ها با به دست آوردن اطلاعات هویتی، میتوانند به حکومت هایی نظارت کننده و در نتیجه متجاوز به حریم شخصی و تحدید کننده ی آزادی های اجتماعی و حق متفاوت بودن تبدیل شوند و در زمانی که دولت ها خدمات الکترونیکی مبنی بر بیومتریک ارائه کنند، این فناوری میتواند (در صورت برنامه ریزی نادرست) با تشخیص نوع خاصی از چهره، رنگ پوست و نژاد باعث تبعیض در ارائه خدمات شوند.

❖ یا بالفرض داده های زیست سنجی، توسط هکرها به سرقت رفته و برای جعل هویت یا دسترسی غیرمجاز به سیستم های خاص مورد سوء استفاده قرار گیرد. البته این مورد سوء استفاده میتواند توسط دولت ها نیز انجام شود. در سال 2021 با به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان، آنها به سیستم های حاوی اطلاعات شخصی و داده های بیومتریک دست پیدا کردند که می توانست برای هدف قراردادن مخالفان استفاده شود. این موضوع فقط در خصوص داده های زیستی نیست و میتواند به دیگر اطلاعات شخصی بسط پیدا کند.

❖ با وجود چنین چالش هایی، در نظر گرفتن بعضی اصول و حقوق برای مصرف کنندگان ضروری خواهد بود. از جمله مقرراتی که در این راستا می توان اشاره کرد، مقررات عمومی حفاظت از داده اتحادیه اروپا است. مقرراتی که در جهت حفظ حریم شخصی و محافظت از داده های شهروندان وضع شد. با توجه به این مقررات، به شناسایی بعضی از حقوق پایه ای در این حوزه میپردازیم.

❖ 1. حق دسترسی به داده های شخصی:

هر شخص باید حق دسترسی به داده های ثبت شده خود و حق بررسی منبع اطلاعات را داشته باشد. این اطلاعات میتواند در خصوص مسائل و داده های پزشکی و درمانی یا اسرار و اسناد تجاری (و غیره) باشد. همچنین حق آگاهی از اهداف پردازش داده های شخصی، گیرندگان داده های شخصی، دلایل پردازش این اطلاعات و پیامد های بالقوه آن، مورد تاکید قرار میگیرد.

❖ 2. حق اصلاح داده های شخصی: حق اصلاح داده های شخصی رابطه مستقیمی با حق دسترسی به آن دارد که افراد بتوانند در صورت ثبت شدن داده های اشتباه، به اصلاح آن اقدام کنند. گاهی اطلاعاتی در خصوص یک هدف پردازش خاص، ممکن است کامل تلقی شود در حالیکه در خصوص هدف پردازش دیگر دچار نقص و کاستی هایی باشد.

❖ 3. حق محدود کردن پردازش داده های شخصی: محدود کردن پردازش اطلاعات شخصی در یک بازه زمانی خاص، این امکان را به افراد میدهد که در صورت بروز شرایط و بحران هایی از قبیل به سرقت رفتن اطلاعات، مدیریت و واکنش بهتری داشته باشند و در بسیاری از موارد جایگزین مناسبی برای حق حذف داده ها و محافظت از آن است.

❖ 4. حق حذف داده های شخصی: از دیگر حقوقی که میشود برای مصرف کنندگان قائل شد، امکان کامل حذف اطلاعات از سیستم خاص یا فضای مجازی است بدین معنی که تحت هر شرایطی بتوانند درخواست حذف اطلاعات خود را داشته باشند

❖ 5. حق انتقال داده های شخصی: طبق ماده 20 مقررات عمومی اتحادیه اروپا، افراد دارای این حق هستند که داده های شخصی خود را از سیستم یا کنترل کننده به سیستم دیگری انتقال بدهند به عنوان مثال فردی در یک شرکت کار میکند و اطلاعات شخصی وی مانند سوابق کاری، ارزیابی عملکرد، اطلاعات تماس (و غیره) در سیستم شرکت ثبت شده است. حال اگر آن فرد به همکاری با شرکت دیگری تصمیم بگیرد این حق را دارد که این اطلاعات را به سیستم شرکت جدید، منتقل کند.

با شناسایی و بررسی حقوق و مسئولیت شهروندان، شرکت های ارائه خدمات هوش مصنوعی و دولت ها، میتوان از ایجاد بحران های اطلاعاتی و آسیب به افراد جامعه جلوگیری کرد.

۲.۲- چالش های حقوق بشری هوش مصنوعی

فناوری و هوش مصنوعی، مزایا و منفعت هایی به ارمغان آورده که چشم پوشی از آن، معقول به نظر نمی رسد علاوه بر این باعث جلوگیری از پیشرفت جامعه و عقب ماندگی خواهد شد. حق دسترسی و برخورداری از فناوری نیز، در قوانین حقوق بشر عنوان شده است.

ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر: "هرکس حق دارد آزادانه در زندگی فرهنگی اجتماع شرکت کند، از فنون و هنرها بهره گیرد و در پیشرفت علمی و فواید آن سهیم باشد".
بند ب ماده ۱۵ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی (مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ میلادی)

"کشورهای طرف این میثاق حق هر کس را در امور ذیل به رسمیت می شناسند: ب- بهره مند شدن از پیشرفتهای علمی و مجاری آن"

اما در کنار استفاده از مزایای دنیای نوین باید چالش ها و مشکلات آن را مورد شناسایی قرار دهیم و در تلاش باشیم که زیان های آن را به حداقل برسانیم.

از جمله چالش ها و نگرانی هایی که می شود در زمینه حقوق بشر در مواجهه با هوش مصنوعی اشاره کرد، عبارت اند از:

امنیت شغلی: مسئله از بین رفتن مشاغل توسط هوش مصنوعی همواره مورد توجه اندیشمندان و متفکران حقوق بشر بوده است. هوش مصنوعی و فناوری های نوین با داشتن مزایای سرعت و دقت بیشتر و در عین حال استراحت کمتر میتوانند به سرعت از نیروی انسانی علی الخصوص در فعالیت یکنواخت و تکراری، پیشی بگیرند. این موضوع برای قشر کارگران کم مهارت و آسیب پذیر پر رنگ تر میشود. همچنین حضور ربات ها در رستوران ها، فروشگاه ها و بیمارستان ها باعث از بین رفتن دیگر مشاغل مانند خدماتی، بهداشتی و ... میشوند. هوش مصنوعی میتواند با ارائه خدماتی چون سرعت، آسانی، قابل دسترس و مهم تر از همه ارزان بودن، در خدمات حقوقی و مشاوره های حقوقی فعالیت داشته و رقیب وکلا و فعالان حقوقی انسانی شوند. هرچند در این خصوص، امروزه هوش مصنوعی قدرت چندان زیادی ندارد. اما با در نظر گرفتن آینده و سرعت پیشرفت AI میشود تصور کرد که چنین فرضیاتی دور از دسترس نیست.

با در نظر گرفتن چند رویکرد و تعهدات برای دولت و حکومت ها در جهت حفاظت از افراد جامعه و جلوگیری از ایجاد بحران های شغلی، میشود آسیب ها را به حداقل رساند و تغییرات آینده را مدیریت کرد.

۱- پیشبینی و ارزیابی خطرات احتمالی قبل از عرضه گسترده خدمات هوش مصنوعی.
دولت ها موظفاند که به تحقیق و بررسی احتمالات و تاثیرات هوش مصنوعی بر بازار قبل از اجرایی کردن خدمات مبنی بر هوش مصنوعی بپردازند.

همچنین وضع قوانین حمایتی برای کارگر های انسانی و قوانین محدود کننده در جهت استفاده از هوش مصنوعی در خدمات و مشاغل گوناگون، (حداقل تا زمان گسترش آگاهی و مهارت آموزی به نیروی انسانی) این فرصت را به ما میدهد تا به ایجاد شغل های دیگر یا چاره اندیشی در این خصوص اقدام کنیم.

۲- آموزش، آگاهی و مهارت افزایی همراه با جریان تغییرات و تحولات بازار کار. بدون شک در کنار ازبین رفتن مشاغل مختلف، حرفه و شغل های جدیدی به وجود می آید که نیاز به مهارت ها و توانایی های جدیدی دارند. دولتها با سرمایه گذاری و آموزش در این بخش از بازار کار میتوانند ایجاد کننده ی بستر شغلی نوین و جدیدی باشند که با توسل به آن از آسیب بحران جایگزینی انسان ها با هوش مصنوعی جلوگیری کنند. آگاهی و مهارت افزایی میتواند باعث همسو شدن انسانها و هوش مصنوعی در جهت رشد و شکوفایی بازار کار باشد.

۳- جبران خسارت های ناشی از نقض حق کار: ۱- در نظر گرفتن بیمه های بیکاری و بسته های حمایتی یا اختصاص دادن بودجه های خاص برای نیروی انسانی بیکار شده بخاطر خودکار شدن صنایع و خدمات و تلاش برای ساماندهی و مدیریت کامل بازار اقتصادی و همچنین تلاش برای ایجاد تعادل در نیروی انسانی و هوش مصنوعی ۲- جبران خسارت های ناشی از فعالیت های صنایع و خدمات رباتیک و رایانه ای ، بدین معنی که اگر در هنگام ارائه و یا عرضه خدماتی

توسط هوش مصنوعی، آسیب یا خسارتی به مصرف کننده رسید، دولت ها با رویکرد صحیح و روشمند به جبران خسارت وارده اقدام کنند و مسئولیت آن را بر عهده بگیرند. (البته منظور زمانی ست که عرضه خدمات هوش مصنوعی توسط دولت انجام شود. اگر شرکت های خصوصی و شخصی ارائه دهنده باشند ، آن ها مسئول خواهند بود.)

❖ **شفاف و پاسخگو بودن هوش مصنوعی:** در یک نوع از هوش مصنوعی، اطلاعات و داده ها از تجربه انسانی در سیستم وارد میشود و بر اساس داده های وارد شده، از سیستم، بازخورد دریافت میکنند. اما در نوع دیگر، تمام داده ها و اطلاعات، ناشی از یادگیری خود سیستم کامپیوتر و تجربه حاصل از رایانه به وجود می آید. این فناوری با رویکرد یادگیری ماشینی میتواند بدون نیاز به دخالت انسان شروع به یادگیری کند. یعنی نوعی از یادگیری ماشینی رخ میدهد که مانند انسان قادر به تصمیم گیری های تجربی و شهودی است. این نوع الگوریتم ها صرفاً داده های دقیق و از پیش تعیین شده را در دستور عمل خود قرار نمی دهند و میتوانند بر اساس اطلاعات ناقص، فرضیه های اثبات نشده و طبقه بندی خاص، تصمیماتی را اتخاذ کنند که حتی برای ما انسان ها نیز قابل درک نباشد. به این شرایط اصطلاحاً جعبه سیاه می گویند که با اصل شفافیت هوش مصنوعی در تعارض است. شفافیت در هوش مصنوعی یعنی بتوانیم چگونگی تصمیم گیری و نحوه پردازش اطلاعات یک



«پژوهشگران MIT متوجه شدند که سه مورد از جدیدترین برنامه های تشخیص جنسیت که توسط IBM, Microsoft, Megvii طراحی شده اند میتوانند در 99 درصد موارد جنسیت فرد را به نحو صحیح از روی عکس ها تشخیص دهند اما برای مردان سفید پوست در مورد زنان غیر سفید پوست صحت نتایج به 35 درصد می رسد»

علل گوناگون از جمله نحوه ورود داده ها، تعریف داده ها، ویژگی ها، مختصات و هدف تعیین شده برای هوش مصنوعی و برچسب ها می تواند در نحوه تولید نتیجه ی سیستم موثر باشد. اطلاعات ناقص یا اطلاعاتی که حاوی نگاه تبعیض آمیز هستند و تعیین هدف نادرست برای هوش مصنوعی، ممکن است به تبعیض و نابرابری ختم شود.

از آنجا که تبعیض های الگوریتمی، نوین و ناشناخته اند، دولت ها علاوه بر شناسایی خلاء های قانونی و مقابله با آن باید مصادیق دیگر این نوع تبعیضات را شناسایی و مورد بررسی قرار دهند.

«خلاقیت در قانونگذاری و تشکیل نهاد ناظر بر این موضوع میتواند موثر و مفید واقع شود».

«سیستم هوش مصنوعی را کنترل کنیم. گنگ بودن عملکرد سیستم هوش مصنوعی و نبود شفافیت کافی باعث کمبود رضایت مصرف کنندگان و ازبین رفتن اعتماد آن ها می شود. اگر اطلاعات آنها به شیوه ای مبهم پردازش شود و کسی نتواند نحوه پردازش آن را توضیح بدهند یا تصمیمات اتخاذ شده توسط هوش مصنوعی مبتنی بر شهود ماشینی باشد، نمی توان مطمئن بود که هیچ تعصب یا تبعیضی علیه گروه های اجتماعی خاص وجود ندارد و ریسک در تصمیم گیری، به ویژه در حوزه مالی یا بهداشت و درمان را بالا می برد».

راهنمای قانونی برای گسترش شفافیت در هوش مصنوعی:

۱- ایجاد قوانین الزام آور: بخشی از این شفافیت باید مبنای قانونی داشته و الزام آور باشد. یعنی قانونگذار باید شرکت های دولتی و خصوصی که عرضه کننده ی خدمات بهداشتی، تجاری و ... هستند را مجاب کند تا در ارائه و پیش آوری نحوه پردازش اطلاعات، روش های مورد استفاده در آموزش سیستم (همچنین چگونگی اتخاذ تصمیم و ارائه اطلاعات در مورد خطاها و تبعیض های احتمالی سیستم) کوتاهی نکنند.

۲- آموزش و آگاهی: بخش دیگر این شفافیت باید حاصل از آگاهی مصرف کنندگان باشد تا از اعتماد کردن به پردازشگرهای مبهم و مشکوک، بپرهیزند و آگاهانه به انتخاب هوش مصنوعی مناسب اقدام کنند. این آموزش می تواند به افزایش درک عمومی از اهمیت شفافیت در هوش مصنوعی کمک کند.

۳- استاندارد سازی و ایجاد چهارچوب: در نظر گرفتن معیارهایی برای سنجیدن شفافیت، هم به مصرف کنندگان در مقایسه و بررسی سطوح مختلف شفافیت و هم به ارائه دهندگان خدمات هوش مصنوعی در نحوه اجرای شفافیت کمک بسیاری می کند.

«تبعیض و نابرابری در هوش مصنوعی: از مهمترین چالش های حقوق بشر رفتار تبعیض آمیز سیستم های هوش مصنوعی می باشد. با وجود اینکه هوش مصنوعی از احساسات و بغض انسانی عاری ست اما نمیتوان با اطمینان اذعان کرد که از برخورد تبعیض آمیز و نابرابری نیز به دور است».



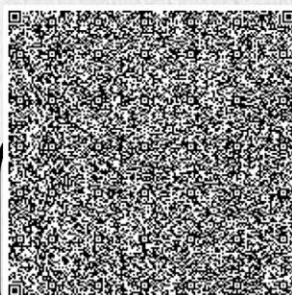


نتیجه

ظهور هوش مصنوعی، دنیای امروز ما را تحت تاثیر خود قرار داده است. چالش‌های مربوط به هوش مصنوعی و حقوق بسیار پیچیده هستند. بخشی از قانونگذاری منوط به گذر زمان، کسب تجربه و شناخت بیشتر این فناوری میشود چراکه برای وضع قانون صحیح، دنیای پیش روی ما بسیار نوین و ناشناخته است.

اما بخش دیگر آن نیاز به توجه و نظریه پردازی مشترک از سوی متخصصان حوزه هوش مصنوعی، حقوق، دولت‌ها و جامعه شناسان دارد.

شاید صرفاً در نظر گرفتن شکل‌های مختلفی از آینده کمک چندانی به نظم و ساماندهی قانون و چالش‌های مرتبط با آن نکند اما می‌تواند به عنوان تلنگری عمل کند که بیانگر عقب ماندن قواعد و مقررات حقوق ما از دنیای پیرامون ما است و برای جبران آن باید بیش از پیش تلاش کنیم.



منابع

توارث طفل ناشی از تلقیح مصنوعی



بی‌تا خسروی
دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه الزهرا (س)



مقدمه

مسائل مرتبط با آن و همچنین نظریات فقها و حقوقدانان در این زمینه پرداخته شود.

چارچوب نظری پژوهش

مفهوم ارث و ارکان آن

در اصطلاح حقوقی، ارث عبارت است از: «انتقال مالکیت اموال میت (متوفی) به وراث وی، که بعد از مرگ او تحقق می‌یابد». برای تحقق ارث در عالم خارج، وجود سه رکن، ضروری ست و در صورت فقد هریک از این ارکان، ارث تحقق پیدا نمی‌کند.

نظر به اینکه ازدواج، تشکیل خانواده و بقای نسل همواره در دین مبین اسلام مورد تاکید شارع قرار گرفته است و باتوجه به پیشرفت روزافزون علم پزشکی و نوآوری در حوزه درمان نابوری، شایسته است تا راهکارهای موجود در عصر کنونی و همچنین مسائل فقهی و حقوقی ناشی از آن؛ از جمله بحث ارث بری کودکان ناشی از تلقیح مصنوعی مورد بررسی قرار گیرد و اقدامات لازم درجهت قانونگذاری منسجم و دقیق در این حوزه صورت بگیرد. در پژوهش حاضر سعی شده تا به برخی از مهم ترین مصادیق تلقیح مصنوعی و

◀ ارکان ارث عبارت است از: ۱. مورث یا متوفی؛ کسی که وراثت از او ارث می‌گیرند. ۲. وارث، یا کسی که در صورت وجود موجبات ارث و نبود موانع ارث، از متوفی ارث می‌برد و در نهایت ۳. میراث یا ترکه؛ که عبارت است از دارایی باقی مانده از مورث که شامل دو بخش مثبت و منفی است. بخش مثبت دربردارنده اموال، حقوق و مطالبات متوفی و بخش منفی شامل دیون و تعهدات وی می‌باشد.

◀ موجبات ارث

در حقوق اسلام، زمانی میان دو نفر رابطه توارث برقرار می‌شود که آنها واجد رابطه نسبی یا سببی باشند که از آن تحت عنوان «موجبات ارث» یاد می‌شود. رابطه نسبی یا خونی، از طریق قرابت و خویشاوندی ایجاد می‌شود و رابطه سببی، حاصل از ازدواج و رابطه زوجیت میان طرفین می‌باشد. ماده ۸۶۱ قانون مدنی ایران، نسب را یکی از موجبات ارث دانسته است، فلذا توارث کودک ناشی از تلقیح مصنوعی، منوط به اثبات رابطه نسبی با صاحب اسپرم و تخمک می‌باشد که در صورت احراز، از آنها ارث می‌برد و در غیر اینصورت، بحث توارث منتفی است.

◀ تلقیح مصنوعی و روش های آن

تلقیح مصنوعی از دو روش امکانپذیر است. روش اول؛ تلقیح مصنوعی با اسپرم شوهر و روش دوم؛ تلقیح مصنوعی با اسپرم بیگانه. تلقیح مصنوعی با استفاده از اسپرم شوهر خود به دو طریق امکان پذیر است.

◀ **تلقیح مصنوعی داخل رحمی:** پس از ازدواج، بین نطفه زن و شوهر تلقیح انجام پذیرد بدین ترتیب که نطفه مرد را به رحم زن وارد کنند. ۲. تلقیح مصنوعی

◀ **خارج رحمی:** تلقیح بین تخمک زوجه و اسپرم همسر او در آزمایشگاه انجام شود.

◀ از روش دوم، در صورت ابتلا مرد به فقدان کامل اسپرم (آزواسپرمی) یا وجود خطر انتقال بیماریهای ارثی از مرد به نوزاد، استفاده میشود؛ که احکام مربوط به توارث طفل ناشی از این روش از پیچیدگی های بیشتری نسبت به روش اول، برخوردار است.

اشخاصی که به موجب نسب ارث می‌گیرند سه طبقه اند:

۱. پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد
۲. اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها
۳. اعمام و اعمات و احوال و خالات و اولاد آنها

البته نباید از ماده ۸۷۵ قانون مدنی، غافل شد که در واقع شرط ارث بری حمل را، انعقاد نطفه «قبل از مرگ متوفی» دانسته است. فلذا اگر نطفه بعد از فوت متوفی منعقد شود، علیرغم اینکه پدر، رابطه نسبی و خونی با طفل دارد و طفل نیز قانونی است، اما از پدر، ارث نمی برد.

نکته حائز اهمیت این است که گرچه طفل متولد شده از این تلقیح در فرضی که نطفه او بعد از فوت متوفی منعقد شده است، از پدر ارث نمی برد اما این مسئله مانع از آن نیست که طفل مزبور، از سایر اقارب نسبی که در ماده ۸۶۲ قانون مدنی نیز به آن اشاره شده است، در صورتی که نطفه او قبل از فوت اشخاص مزبور در این ماده، منعقد شده باشد، ارث ببرد و هیچ منع شرعی یا قانونی در این رابطه وجود ندارد.

تلقیح مصنوعی با اسپرم بیگانه

طفل تحت هیچ شرایط متعلق به زوج فاقد اسپرم نخواهد بود و با او رابطه نسبی نخواهد داشت و از او ارث نمی برد، اما درباره وضعیت نسب طفل ناشی از این تلقیح نسبت به صاحب اسپرم، میان حقوقدانان و فقها اختلاف نظر وجود دارد. برخی حقوقدانان قائل به این هستند که اگر زوجین از تلقیح آگاه باشند، فرزند ناشی از این تلقیح، «در حکم ولد زنا» است و در صورت جهل به این موضوع، فرزند متولد شده «در حکم ولد به شبهه» است. در عین حال، عده ای از فقهای معاصر معتقدند که طفل متولد شده از این لقاح، ولد زنا محسوب نمیشود؛ چرا که عمل زنا صورت نگرفته است، و این طفل، چه در فرض علم صاحب اسپرم و چه در صورت جهل او به موضوع، فرزند او محسوب شده و از او ارث می برد. بنابراین می توان قائل به این بود که در صورت مشخص بودن صاحب اسپرم، طفل به وی منسوب است و از او ارث می برد.

تلقیح مصنوعی با اسپرم شوهر

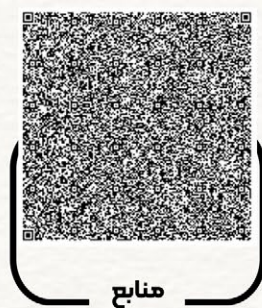
بنابراین اکثریت فقها، طفل ناشی از تلقیح مصنوعی با اسپرم شوهر، منتسب به زوجین است. حقوقدانان نیز بر این عقیده هستند که از آنجا که طفل ناشی از این تلقیح، قانونی است و تمامی شرایط لازم برای دارا شدن نسب قانونی را دارد و میان پدر و مادر طفل، رابطه زوجیت برقرار است؛ فلذا میتوان قائل به این بود که طفل ناشی از این تلقیح، در صورت وجود موجبات ارث و فقدان موانع ارث، بطور مسلم و قطعی از پدر و مادر خویش ارث می برد و بالعکس.

نتیجه گیری

- در تلقیح مصنوعی با اسپرم شوهر، طفل به زوجین منتسب است و توارث میان آنها برقرار است.
- در تلقیح مصنوعی با اسپرم بیگانه، طفل هیچ گونه رابطه نسبی با زوج فاقد اسپرم ندارد و از یکدیگر ارث نمیبرند ولی طفل، به صاحب اسپرم منتسب است و از او ارث می برد.
- طفلی که نطفه او بعد از فوت والدین، منقذ شده باشد از هیچ یک از صاحب تخمک و اسپرم، ارث نمی برد و شرط توارث حمل، «انعقاد نطفه پیش از فوت مورث» می باشد.

راهکار

علیرغم اینکه قانونگذار ما در سال ۱۳۸۳ اقدام به تصویب «قانون نحوه اهدای جنین به زوجین نابارور» کرد، اما امروزه شاهد فقدان قانونگذاری در زمینه توارث اطفال ناشی از تلقیح مصنوعی هستیم و انتظار می رود قانونگذار با توجه به اهمیت موضوع و همچنین مبتلابه بودن آن در عصر کنونی، اقدام به وضع مقرراتی در قوانین موضوعه بکند تا بدین طریق، به یک وحدت رویه و انسجام، در عرصه نظری و عملی برسیم و به اختلاف نظرهای میان فقها، حقوقدانان و صاحب نظران در این حوزه، پایان بخشیم.



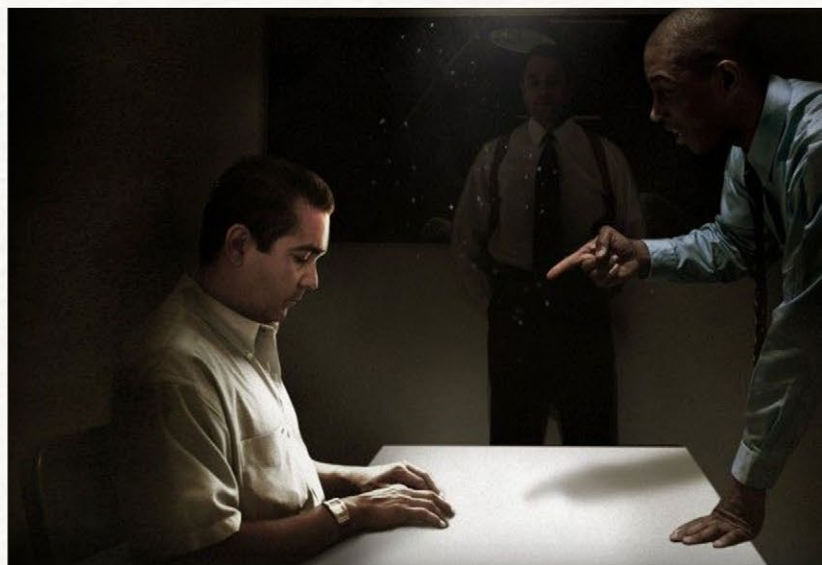
دروغ سنجی (پلیگرافی) و حقوق متهم

فاطمه مقبسه
دانشجوی کارشناسی حقوق
دانشگاه الزهرا



◀ با گذشت زمان و پیشرفت فناوری، ادله مثبت دعاوی کیفری نیز دچار تحول شده و در کنار ادله سنتی همچون اقرار و شهادت و... و دلایلی که برخاسته از علوم تجربی و غیر تجربی می‌باشد نیز پرداخته می‌شود. یکی از این دلایل، استفاده از دروغ سنجی یا پلی گراف می‌باشد که در کشف جرم و یا اعتبارسنجی ادله دیگر به کار می‌رود. پلی گراف دستگاهی است که می‌تواند به تشخیص دروغ کمک کند و با در نظر گرفتن پاسخ احتمالی افراد در رابطه با جرم ارتكابی، به بررسی صدق گفتاری آنها با توجه به ضبط سیگنال های فیزیولوژی روانی و تشخیص استرس، هنگام پاسخ دادن افراد، کمک کند.

◀ با توجه به نقد و انتقاداتی که در پی استفاده از این دستگاه در فرایند بازجویی مطرح شده، از قبیل اینکه به حقوق بنیادین متهم مثل حق سکوت خدشه وارد می‌شود و اینکه به حریم خصوصی افراد و فرایند دادرسی عادلانه خللی وارد می‌کند، باید دید که آیا این انتقادات نابجا بوده و میتوان از دروغ سنج به عنوان ابزاری جهت ایجاد علم اقناعی برای قضات استفاده کرد؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ این سوال، چه حقوقی از متهم ضایع می‌گردد و در مقام رد این نظر (یعنی تعارض استفاده از دروغ سنج و حقوق متهم) چه دلایلی میتوان آورد و از چه استدلال هایی میتوان استفاده کرد که در پی آن بتوان استفاده از این دستگاه را مجاز دانست.



مفهوم و کاربرد پلی گرافی:

پلی گرافی یکی از نمونه های کاربرد علم روانشناسی می باشد که به مطالعه فرایند های روان شناختی به وسیله تغییرات قابل سنجش در عملکرد های فیزیولوژی می پردازد. یک ابزار مکانیکی است که به ضبط پاسخ های فیزیولوژیکی به سوالات مطرح شده می پردازد. روشی در غربالگری افراد که علاوه بر تشخیص فرد گناهکار برای ارزیابی دلایلی که طرفین ارائه میکنند در عدالت کیفری نیز به کار می رود.

فرض بر این است که عدم صداقت و رفتارهای فریبنده در پاسخ های فیزیولوژیکی نمود پیدا می کند. هنگامی که افراد در معرض این آزمون قرار میگیرند، عدم صداقت آنها در علائم فیزیولوژیکی آنها منعکس شده و علاوه بر کنترل صدا و تصویر خویش، علائم دیگری همچون فشار خون، ضربان قلب و تنفس هنگام دروغ گفتن، دروغ آنها را افشا خواهد کرد.

کاربرد پلی گرافی در حقوق کیفری:

استفاده از تکنیک پلی گرافی، طرح پرسش های دقیق و سازمان یافته مبتنی بر علوم چون روانشناسی و روانکاوی و به کارگیری افراد آموزش دیده ای که با آن آشنایی دارند، میتواند اطلاعات ارزشمندی را در زمینه هایی که متهم سعی در گمراه کردن مقامات قضایی دارد، بدهد.

۱. تأیید اظهارات یا مقایسه اظهارات متناقض و احراز صحت و سقم مطالب بیان شده توسط افراد درگیر جریان دادرسی

۲. تحصیل طرق تحقیقی اضافی که منجر به آشکار شدن جنبه های حقیقی جرایم میشود

۳. تعیین ابزارهای ارتکاب جرم و تبصرت یا آثار جرایم ارتكابی یا محل اختفای اشخاص تحت تعقیب

۴. شناسایی سایر افراد مداخله کننده در ارتکاب جرم؛

۵. کسب اطلاعات باارزش در مورد موضوعات ناخواسته؛

چالش های پلی گرافی با حقوق متهم و مبنای آن

اقدامات ضابطین و مقامات قضایی باید همگام و همراه با حفظ حقوق متهم و سایر افراد درگیر در فرایند باشد. این موضوع به قدری اهمیت دارد که هم در قوانین داخلی و هم مقررات بین المللی مقرر شده است که داشتن یک نظام عدالت کیفری مطلوب و در عین حال راهگشا در گرو وجود تدابیر و تضمینات لازم برای برگزاری دادرسی منصفانه از طریق حفظ حقوق افراد مداخله کننده در دادرسی و به ویژه متهم می باشد؛ چراکه حفظ حقوق بزهکار می تواند نقشی شایسته در تأمین امنیت قضایی به عنوان یکی از جلوه های امنیت ایفا کند تا بدین سان راه برای هر گونه سوءاستفاده احتمالی بسته شود.

مخالفان با توجه به برخی اصول پذیرفته شده و مسلم در حقوق که خود مبنایی برای پیدایش حقوق متهمین در دادرسی است ایراداتی را بر این تکنیک وارد نموده اند. آنها استفاده از پلی گرافی را مغایر با حق سکوت (که ناشی از اصل برائت است) و اصل کرامت انسانی می دانند و آن را مغایر با احترام به حریم خصوصی افراد و تهدید کننده آزادی می دانند.

حق سکوت:

اصل برائت به منزله ابزاری برای صیانت از متهم در برابر اقتدار قوای حاکم و مراجع قضایی عمل می کند و از دل آن حقی برای متهم پدیدار می گردد که موسوم به حق سکوت است. هرکس متهم به ارتکاب جرمی شود حق دارد با تساوی کامل از این حق برخوردار شود که مجبور نشود علیه خود

شهادت دهد و یا به مجرم بودن اعتراف کند.

برخی منتقدین استفاده از تکنیک پلی گرافی، با لحاظ نمودن اصل برائت و حق سکوت متهم اظهار داشته اند که استفاده از دستگاه دروغ سنج به دلیل نداشتن ارزش مطلق علمی و لطمه به شخصیت انسانی و صدمه به حق دفاع متهم با ایراد، روبه رو و از سوی دیگر مخالف با اصل برائت شناخته میشود زیرا به جای اینکه دادرسی درصدد اثبات خلاف فرض بیگناهی متهم برآید، متهم به اثبات بی گناهی خویش ملزم می شود. به عقیده آن ها واقعیت موجود نشان می دهد که هیچ دولتی در جهان یافت نمیشود تا در اثبات محکومیت صرفاً به این دستگاه ها اعتماد کند. نگرانی و ترس فرد از عدم کارکرد صحیح دستگاه منجر به تغییر و تحول در بعضی از کارکردهای فیزیولوژیکی او میشود که زمینه ساز تجاوز و سوءقصد مادی به حق سکوت متهم یا گواهی ندادن علیه خویش میگردد. در نتیجه به کارگیری این تکنیک از مصادیق بارز اعمال زور و فشار مادی و معنوی به حساب می آید. حال آنکه لازمه برخورداری متهم از حق سکوت به منزله یکی از حقوق بنیادین و اساسی این است که از هر گونه شکنجه و آزار و اذیت مصون باشد. لذا حق سکوت متهم با ممنوعیت شکنجه و اذیت وی همسو می باشد.

کرامت انسانی:

در تبیین مفهوم و اوصاف کرامت انسانی گفته شده است که کرامت عبارت است از حق رعایت عزت نفس آدمی؛ به تعبیر دقیق تر کرامت حقی است بنیادین و آمیخته با تکلیف که موضوع آن نفس و ذات آدمی بوده و قابل توقیف، نقل و انتقال و اسقاط نمیشود. عده ای از

مخالفین، استفاده از تکنیک پلیگرافی را در تعارض با شأن و کرامت متهم پنداشته و با این استدلال که استفاده از پلیگراف، شأن انسان را تا حد یک وسیله و حیوان آزمایشگاهی پایین می آورد و اراده و اختیار انسان را مخدوش می نماید، آن را رد کرده اند. از زاویه دید این دسته منتقدان نمیتوان نتایج حاصل از آن را به عنوان ادله ای علمی محسوب کرد. علاوه بر این، در مواردی هم که پلیگرافی مجرای برای کسب دلیل دیگر است، وجهه قانونی ندارد و بالتبع هر گونه دلیل مستند به آن هم از درجه اعتبار ساقط است. با این وصف، اقرار صورت گرفته در نتیجه پلیگرافی با تحدید یا زوال اختیار و آزادی اراده، در تعارض با کرامت انسان است و نمیتواند در اقناع وجدان دادرس مثر ثمر باشد.

◀ حق بر حریم خصوصی:

از مهم ترین حقوقی که ارتباط نزدیکی با کرامت انسان دارد، حق بر حریم خصوصی است. و حق زندگی کردن بدون مداخله ناموجه مردم در اموری که ارتباطی به عامه مردم ندارد.

◀ برخی مخالفین استفاده از پلی گرافی بر این عقیده اند که این تکنیک آثار نامطلوبی بر حوزه حریم خصوصی افراد به ویژه حریم خصوصی روانی بر جای می نهد. مخالفان پلیگرافی بیان میکنند ترس عمده این است که به کارگیری چنین وسایلی باعث پایمال شدن حریم خصوصی افراد شود و اینکه هر کسی با استفاده از این وسیله و آگاهی به عملکرد آن بتواند افکار و احساسات شخصی افراد را مورد کاوش قرار دهد. چرا که پرسش و جست و جو از اجزای خودآگاه و ناخودآگاه انسان دسترسی به اطلاعاتی از حریم خصوصی فرد را ممکن می کند که گاه آدمی در تمام سال های زندگی خود در پی کتمان آن بوده است.

◀ حل تعارض پلیگرافی و حقوق متهم:

◀ ۱. ضرورت حفظ نظم عمومی و حقوق زیان دیده:

لزوم کشف جرم و مقابله با رفتارهای مجرمانه ای که یا سبب تعرض به حقوق دیگری میشود و یا موجب تعدی به حقوق جامعه می شود ایجاب میکند تا اندکی از انعطاف پذیری حق سکوت کاسته شود و شکل منعطفی به خود بگیرد.

◀ چراکه ممکن است این حق غالباً از سوی مجرمان حرفه ای مورد سوءاستفاده قرار گیرد به ویژه زمانی که جرایمی چون جرایم امنیتی یا سازمان یافته به وقوع می پیوندد غالباً متهمین برای فرار از مجازات های سنگینی که احتمالاً در انتظار آنان است از این اصل به نفع خود استفاده کرده و کار مقامات قضایی را با مشکل مواجه خواهند کرد. اینجاست که ضرورت تسامح نسبت به حق سکوت متهم به وضوح مشاهده می شود. در دادرسی به همان اندازه که متهم مورد بذل عنایت قرار می گیرد و سعی می شود تا همه حقوق وی به عنوان یک شهروند از سوی قوای حاکم مطمع نظر واقع شود، در دو ضلع دیگر، مثلث کنشگران فرایند دادرسی، شاکی و نمایندگان جامعه ایستاده اند و چه بسا هم ردیف با متهم یا حتی بیشتر، از نتایج دادرسی متأثر خواهند شد. پس زمانی میتوان از عادلانه بودن دادرسی سخن به میان آورد که بتوان میان حقوق هر یک از آنان توازن برقرار کرد.



۲. رضایت فرد؛ اسقاط حق سکوت و توجیه کننده مداخله در حریم خصوصی:

در هیچ صورتی استفاده اجباری از دروغ سنج مورد نظر نمیباشد. برخورداری انسان از قوه تعقل و تفکر و آزادی اراده توجیه کننده لزوم ابراز رضایت فرد برای قرارگیری در معرض آزمون پلیگرافی است. وقتی شخص بدون مداخله هیچ گونه محرک بیرونی و با رضایت خاطر تن به مصاحبه و گفتگو با دیگری می دهد به نوعی دایره قلمرو حریم خصوصی خود را مضیق می کند. در این صورت نمیتوان گفت اقدام مصاحبه کننده موجب نقض حریم خصوصی افراد میشود. همگام با ابراز رضایت آزادانه و آگاهانه فرد دسترسی به فضای حریم خصوصی روانی نیز ممکن میشود.

۳. کارکرد دوگانه پلی گرافی:

پلی گرافی همان گونه که میتواند علیه متهم مورد استفاده قرار گیرد، چه بسا در پاره ای موارد بتواند نور امید در اعماق جان متهم بیگناهی که هیچ دلیلی برای رهایی خود از غل و زنجیر دستگاه عدالت کیفری در اختیار ندارد، ایجاد کند. همین نتایج پلی گرافی - البته به شرط رعایت تمامی اصول علمی و استانداردهای لازم - میتواند با تبرئه شخص مظنون

نتیجه:

اهمیت اثبات دعاوی کیفری باعث شد که دولت ها پای خود را از روش های سنتی فراتر بگذارند و از روش های نوین که برآمده از روش های تجربی و غیر تجربی می باشد استفاده کنند. یکی از این روش ها استفاده از پلی گرافی بود که البته منتقدان خود را داشت. انتقاد هایی همچون نقض حقوق متهم، حق بر کرامت انسانی، حق حریم خصوصی و حق سکوت.

البته این انتقاد ها با استدلال هایی از قبیل اینکه همیشه سکوت متهم به معنای بی گناهی وی نبوده، علاوه بر اثبات اتهام میتواند رهایی از اتهام را هم داشته باشد و در این زمینه، کارکرد دوگانه را دارا باشد و اینکه جرائم ارتكابی از چنان اهمیت ویژه ای برخوردار اند که حفظ حق عمومی و حفاظت از امنیت جامعه، اقتضا میکند حق سکوت و حریم خصوصی کمی تعدیل شود، توجیه می شوند. علاوه بر آنها استفاده از پلی گرافی از سر اجبار به متهم تحمیل نمی شود و رضایت فرد در این رابطه میتواند مشروعیت آن را مشخص کند.

یا متهم، نجات بخش وی شده و مانع از اعمال تدابیری نسبت به وی گردد که آثار ناخوشایندی هم برای خود او و هم برای اطرافیانش در پی داشته باشد. در اینجا باید از یک زاویه دیگر هم نظاره گر حسن تکنیک پلیگرافی در رابطه با اجتماع باشیم.

۴. رجحان حقوق عمومی بر

حقوق خصوصی:

در مواردی که جرمی علیه امنیت به وقوع می پیوندد، دستیابی به اطلاعات لازم در این مورد از طریق متهم نمیتواند از مصادیق نقض حریم خصوصی افراد باشد؛ یا آنگاه که در فضای مجازی جرمی رخ می دهد و ممکن است با منافع ملی و مصلحت عمومی جامعه مقایر باشد و نیازمند اقدامات مداخله گرایانه حکومت وجود داشته باشد، کسب اطلاعات برای یافتن حقایق درباره رفتار مجرمانه فرد از طریق پلی گرافی (دروغ سنجی) را نمیتوان ناقض حریم خصوصی دانست، چراکه محدوده این حریم در مواجهه با منفعت عمومی یا مصلحت جامعه مضیق خواهد شد.



منبع





بررسی وضعیت محکومیت جنایات اسرائیل علیه فلسطین در محاکم بین المللی



زهرا ترک بابا رئیسی
دانشجوی کارشناسی حقوق
دانشگاه الزهراء (س)

مقدمه

با فروپاشی امپراتوری عثمانی و جنگ جهانی اول، فلسطین تحت قیمومت بریتانیا قرار گرفت. از آن زمان، مسئله فلسطین دچار بحران‌ها و کشمکش‌های بسیاری شده است. سوال اصلی این است که در نظام بین‌المللی کنونی، چه سازوکارهای موثری برای محاکمه ناقضان حقوق بشر و حقوق بشردوستانه وجود دارد؟ رسیدگی سازمان‌های بین‌المللی صالح در جنایات اسرائیل، چقدر موثر است؟ چگونه می‌توان با بی‌کیفرهانی جرائم بین‌المللی مقابله کرد؟

این یادداشت به این موارد می‌پردازد که اسرائیل چه جنایاتی را علیه فلسطین انجام داده است؛ چگونه فلسطین تلاش کرده تا به عنوان یک دولت مستقل شناخته شود و در محاکم بین‌المللی از جمله دیوان کیفری بین‌المللی و دیوان بین‌المللی دادگستری عضویت یابد.

۱. جنایات اسرائیل علیه فلسطین:

رژیم صهیونیستی طی دهه‌ها مرتکب جنایات متعددی علیه مردم فلسطین شده است که در چارچوب حقوق بین‌الملل به عنوان جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت، نسل‌کشی، استفاده از سلاح‌های ممنوعه و شهرک‌سازی غیرقانونی قابل بررسی هستند.

۲. ساز و کارهای بین‌المللی موجود:

۱.۲ شناسایی به عنوان دولت ناظر غیر عضو:

سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۲ فلسطین را به عنوان «دولت ناظر غیرعضو» به رسمیت شناخت. این اقدام به فلسطین اجازه داد تا وضعیت حقوقی خود را ارتقا داده و حقوق بیشتری برای پیگیری جنایات انجام‌شده علیه ملت خود بدست آورد.

ویژگی‌های دولت غیر عضو ناظر:

۱. عدم حق رأی: دولت‌های غیر عضو ناظر معمولاً حق رأی در مجمع عمومی سازمان ملل یا دیگر نهادهای تصمیم‌گیری را ندارند. این بدان معناست که نمی‌توانند در مورد قطعنامه‌ها و تصمیمات رأی دهند.

۲. امکان مشارکت: این دولت‌ها می‌توانند در بحث‌ها و فعالیت‌های مجمع عمومی و دیگر نهادها شرکت کنند و نظر خود را بیان کنند (که به آن‌ها اجازه می‌دهد در روند تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی تأثیر بگذارند).

۳. دولت‌های غیر عضو ناظر ممکن است به برخی از خدمات و امکانات سازمان ملل دسترسی داشته باشند، مانند مشارکت در کنفرانس‌ها، بهره‌برداری از کمک‌های انسانی و اقتصادی و مشارکت در برخی از پروژه‌های بین‌المللی.

۲.۲ عضویت در دیوان بین‌المللی کیفری و چالش‌های دیوان رسیدگی به جنایات اسرائیل؛ شرایط عضویت:

الف) دولت بودن؛ ب) عدم عضویت در اساسنامه دیوان؛ ج) تقدیم اعلامیه به دفتر دیوان

۴. فلسطین دو اعلامیه برای عضویت و پذیرش صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری صادر کرده است. اعلامیه اول در سال ۲۰۰۹ به دلیل اینکه فلسطین به عنوان دولت شناخته نشده بود، رد شد ولی اعلامیه دوم در سال ۲۰۱۴ فرستاده شده است و با پذیرش صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری در سال ۲۰۱۵ حضورش به رسمیت شناخته شد.

۵. چالش در صلاحیت زمانی دیوان

در سال ۲۰۰۹ چون فلسطین به عنوان یک دولت به رسمیت شناخته شده نبود اعلامیه اول وی رد شد؛ اعلامیه دوم در تاریخ ۱۳ ژوئن ۲۰۱۴ مبنی بر پذیرش صلاحیت دیوان صادر شد و در تاریخ اول آوریل اجرا شد؛ اما در عین حال با چالش‌های مختلفی همراه بود از جمله اینکه دیوان نمی‌تواند بنا به صلاحیت زمانی نسبت به جنایات ارتكابی اسرائیل قبل از ۱۳ ژوئن ۲۰۱۴ رسیدگی کند. دیوان بین‌المللی کیفری در رسیدگی به جنایات ارتكابی اسرائیل علیه فلسطین از سه طریق می‌تواند رسیدگی کند:

۶. الف) از طریق ارجاع وضعیت توسط شورای امنیت (عدم اجماع در شورای امنیت: شورای امنیت به دلیل مواضع متفاوت کشورهای عضو، به ویژه ایالات متحده که همواره از اسرائیل حمایت کرده، نتوانسته است ارجاع رسمی وضعیت فلسطین به دیوان را به

به تصویب برساند.)

۷. ب) دولت فلسطین به عنوان دولت عضو نخواهد تا دیوان نسبت به جنایات ارتكابی اسرائیل رسیدگی کند. فرض اول: به موجب ماده ۲۶ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ در مورد حقوق معاهدات هر معاهده لازم الاجرائی برای طرفین آن الزام‌آور است (اصل نسبی بودن معاهدات) و باید توسط آنها با حسن نیت اجرا شود با توجه به اینکه اسرائیل عضو اساسنامه رم نیست، مکلف به همکاری با دیوان نمی‌باشد.

۸. ج) اعلام رضایت دولت غیر عضو برای اعمال صلاحیت نسبت به اتباع خود (خیلی دور از انتظار است که اسرائیل از دیوان نخواهد تا نسبت به جنایات ارتكابی نظامیان اسرائیل رسیدگی کند).

۳.۲ صلاحیت و کارکرد

دیوان دادگستری بین‌المللی

الف) حل و فصل اختلافات ترافعی:

۹. صلاحیت اجباری: کشورها می‌توانند با امضای توافق‌نامه‌ای، صلاحیت دیوان را برای حل اختلافات خود بپذیرند.

۱۰. شرایط پذیرش دعوا: یکی از طرفین دعوا باید درخواست رسمی ارائه دهد. طرف دیگر باید صلاحیت دیوان را بپذیرد یا بر اساس توافق قبلی مشمول صلاحیت باشد.

۱۱. ب) ارائه نظرات مشورتی:

درخواست نظرات مشورتی فقط توسط ارکان سازمان ملل یا سازمان‌های تخصصی وابسته ارائه می‌شود. این نظرات الزام‌آور نیستند اما جنبه حقوقی قوی دارند و به عنوان مرجع معتبر مورد استفاده قرار می‌گیرند.



◀ کاربرد ICJ در مسئله فلسطین و اسرائیل

◀ الف) نظریات مشورتی:

- ◀ دیوار حائل (2004): دیوان ساخت دیوار حائل توسط اسرائیل را ناقض حقوق بین‌الملل اعلام کرد و از همه کشورها خواست آن را به رسمیت نشناسند.
- ◀ وضعیت سرزمین‌های اشغالی (2022): درخواست نظریه مشورتی درباره آثار حقوقی اشغالگری اسرائیل صورت گرفت.

◀ ب) دعوای ترافعی:

امکان طرح شکایت مستقیم علیه اسرائیل به دلایل نقض کنوانسیون‌های بین‌المللی نظیر: کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی (۱۹۴۸) و کنوانسیون ژنو (۱۹۴۸) که متأسفانه به دلیل عدم ضمانت اجرای قوی، عدم عضویت اسرائیل و در عین حال حمایت قدرت‌هایی که حق وتو دارند، بزرگترین موانع در محکومیت اسرائیل به شمار می‌رود.

◀ فرجام؛ چنانچه خواندیم، در مثلث قدرت و سیاست و ارتباط عرصه بین‌الملل، زورگویی و جنایات این رژیم غاصب در محاکم، بی‌کیفر مانده، اما امید است با مساعدت و حمایت بیشتر کشورهای اسلامی و تشکیل دادگاه مشترکی با نام پیشنهادی ((دادگاه ویژه کیفری عدل اسلامی فلسطین)) از سوی کشور های اسلامی تصمیم موثری در جهت مقابله با جنایات این رژیم غاصب گرفته شود.



منابع



مدیریت تنگه های بین المللی

بین المللی در داخل آب های سرزمینی دولت های ساحلی قرار گیرند.

◀ در مدیریت تنگه های بین المللی همیشه شاهد دو گرایش متضاد هستیم:

۱. دولتهایی که بیشتر نگران مسائل محیط زیست بوده و بسیاری از دولت های فاقد توان دریایی بزرگ: این دسته از کشور ها خواستار گسترش اختیارات اجرایی دولت ساحلی و دولت صاحب بندر برای جبران نارسایی های اقدامات اجرایی دولت صاحب پرچم هستند.

۲. گروه دیگر، دولتهای دارای توان دریایی بزرگتر که تلاش کرده تا اختیارات قانون گذاری دولت ساحلی را محدود کنند و نوعی وحدت رویه در مقررات کلیه دول ساحلی بوجود آورند. این دولت ها همچنین به دنبال دست یافتن به تضمیناتی در مقابل قدرت اعمال قوانین توسط دولت ساحلی و صاحب تنگه بوده اند تا از بروز تاخیر بی مورد و در نتیجه، افزایش هزینه عملیات کشتی های خود جلوگیری کنند.

◀ نتیجه تضاد:

هر دو گروه در گنجاندن نظرات خود در مفاد کنوانسیون ۱۹۸۲، نسبتاً موفق بودند که این نمایانگر سازش متوازن بین آنها در این زمینه است. کنوانسیون ۱۹۸۲ صلاحیت قانون گذاری دولت ساحلی را از لحاظ نوع مقررات آلودگی کاهش داده ولی از لحاظ منطقه جغرافیایی تحت پوشش قوانین گسترش داده است.

◀ تنگه های بین المللی تحت شعول بخش سوم کنوانسیون حقوق دریاها است.

◀ ایده ی مدیریت بین المللی بر تنگه ها، یک ایده قدیمی است. پس از جنگ جهانی اول، بحث بین المللی شدن تنگه ها و آبراه های بین المللی در اعلامیه ی ویلسون مطرح شد.

◀ منظور از مدیریت بین المللی، اعمال قواعد بین المللی در راستای مدیریت تنگه می باشد.

بکتا کرمی
فارغ التحصیل دانشگاه الزهرا
دانشجوی ارشد حقوق بین الملل



◀ مدیریت تنگه های بین المللی در وضعیت های خاص از منظر کنوانسیون حقوق دریاها

راهکارهای مدیریت تنگه های بین المللی در وضعیت های خاص هم در کنوانسیون حقوق دریاها و هم در خارج از مقررات کنوانسیون وجود دارد.

◀ منظور از وضعیت خاص؛ جنگ یا قوه قاهره

◀ اصل بر بقای حقوق مبتنی بر عبور بی ضرر و عبور ترانزیت است و اصولاً در صورت حدوث وضعیت خاص، عبور بی ضرر و عبور ترانزیت به قوت خود باقی می مانند.

◀ تأثیر وضعیت های خاص بر مدیریت تنگه های بین المللی است که در هیچ وضعیت خاصی، کشور مجاور تنگه، حق مسدود کردن تنگه بین المللی را ندارد و در صورت مسدود نمودن تنگه بین المللی، برای کشور مسدود کننده مسئولیت بین المللی ایجاد میگردد.

◀ در نهایت در وضعیت های خاص بحرانی، امکان تعلیق عبور به صورت موقت تا مرتفع شدن وضعیت خاص و انجام برخی از بازرسی ها وجود دارد و مقررات کنوانسیون حقوق دریاها، اجازه ای بیش از این در وضعیت خاص نمی دهد.

◀ در خصوص مدیریت تنگه های بین المللی، در صورتی که مجرای قابل کشتیرانی در یک تنگه بین المللی از آبهای دریای آزاد تشکیل شده باشد، دشواری خاصی در مورد حق عبور دولتها از تنگه پدید نمی آید. عبور از تنگه به منزله اعمال حق آزادی عبور از دریای آزاد محسوب می شود، ولی در جایی که عبور از تنگه فقط از طریق دریای سرزمینی میسر است، مسئله حق عبور اهمیت بیشتری پیدا میکند. خصوصاً گسترش عرض دریای سرزمینی تا دوازده مایل که سبب شده است، غالب تنگه های

هرگونه قاعده حاکم بر مدیریت تنگه بین المللی که ناشی از اراده بیش از یک تابع حقوق بین الملل باشد، واجد جنبه بین المللی می‌گردد. نمونه بارز در این خصوص کنوانسیون های حقوق دریاها هستند که ناشی از اراده بخش مهمی از جامعه جهانی میباشند. در اینجا منظور از مدیریت بین المللی، راهکارهای ارائه شده توسط کنوانسیون ۱۹۵۸ و کنوانسیون ۱۹۸۲ و سایر اسناد بین المللی می باشد.

وضعیت خاص و وضعیت عادی:

وضعیت عادی در ارتباط با یک تنگه بین المللی به وضعیتی گفته می شود که مدیریت بر تنگه بین المللی بر اساس قواعد موجود و بدون هیچ عامل مداخله کننده ی دیگری صورت می پذیرد.

در نقطه مقابل، وضعیت خاص یعنی وضعیتی که نظم و آرامش موجود بر تنگه بین المللی به طریقی دچار خدشه شده است. به نحوی که نیازمند مدیریت خاص بر تنگه بین المللی هستیم. مثل جنگ، آلودگی، اختلافات داخلی و...

تاثیر وضعیت تنگه بین المللی بر مدیریت:

اولین موضوع مهم که بر شیوه مدیریت تنگه بین المللی در وضعیت خاص اثرگذار است، این است که تنگه بین المللی مورد نظر جزو کدام یک از تنگه های بین المللی مورد بحث است و این به محل استقرار تنگه بین المللی بر می گردد.

تنگه بین المللی به عنوان بخشی از دریای سرزمینی

تنگه بین المللی به عنوان بخشی از منطقه انحصاری اقتصادی

تنگه بین المللی به عنوان بخشی از دریای آزاد

تنگه بین المللی به عنوان بخشی از دریای سرزمینی:

چنانچه تنگه بین المللی به طور کامل به عنوان بخشی از دریای سرزمینی یک یا دو کشور مجاور تنگه قرار گرفته باشد، بدیهی و طبیعی است که حدوث وضعیت های خاص در چنین تنگه ای، میتواند محدودیت های زیادی را در این نوع تنگه ها ایجاد نماید، زیرا که حدوث برخی از وضعیت های خاص، نافی عبور بی ضرر خواهد بود و از طرف دیگر خود عبور بی ضرر مربوط به مواقع صلح است و شامل شرایط جنگی به عنوان یکی از وضعیت های خاص نمی شود.

البته که ایجاد چنین محدودیت هایی صرفا در زمان حدوث وضعیت خاص امکان پذیر است و نمی تواند ادامه دارد باشد و با رفع «وضعیت خاص» مدیریت تنگه به حالت قبل بر میگردد. در این بین طرح برخی از موضوعات از قبیل مسدود نمودن تنگه بین المللی واقع در دریای سرزمینی به هیچ عنوان با اصول حقوق بین الملل و کنوانسیون حقوق دریاها مطابقت ندارد. حقوق بین الملل دریاها و کنوانسیون حقوق دریاها، جز در وضعیت های خاص، آن هم بطور محدود، ایجاد محدودیت در تنگه های بین المللی را نمی پذیرد.

در پاسخ به این سوال که آیا در وضعیت های خاص، امکان مسدود نمودن تنگه های بین المللی وجود دارد یا خیر، باید گفت که اساسا «مسدود نمودن» از مقوله کلی «مدیریت تنگه بین المللی» خارج است و نمی توان مسدود نمودن را از مصادیق مدیریت تنگه بین المللی نام برد.

در وضعیت های خاص اعمال برخی از محدودیت ها از قبیل عبور همراه با بازرسی و تعلیق عبور، مورد پذیرش قرار گرفته است، لیکن

مسدود کردن از راهکار های کنوانسیون حقوق دریاها نیست. به همین دلیل است که بعضی، بستن تنگه های بین المللی را غیر ممکن می دانند. از طرف دیگر تجاوز به حقوق بین الملل و یا منافع صاحبان حقوق بین الملل در مواردی در تضاد با این موضوع قرار میگیرد و مطابق اصل آزادی و اراده ی این حالت دور از ذهن نمی باشد که کشور مجاور تنگه در تضاد با منافع ملی خود، چه با استناد به حقوق بین الملل، چه بدون استناد به آن دست به اقدامات مختلفی در این راستا بزند.

موضوع مسدود نمودن تنگه های بین المللی، جنبه های مختلفی دارد. مسدود کردن امری غیر حقوقی می باشد و به لحاظ فنی نیز نمی توان آن را معادل تعلیق عبور و مرور دانست. تعلیق عبور و مرور از هرنوع نیز تنها میتواند در منطقه آبهای سرزمینی هریک از کشورهای دو طرف تنگه رخ دهد. و با رعایت شرایط خاص خود فقط مسدود کردن بخشی از تنگه که خارج از دریای سرزمینی است، ممکن است.

در حال حاضر مطابق کنوانسیون ۱۹۵۸ یا عرف حقوقی موجود و از نظر حقوق بین الملل، قابل پذیرش نخواهد بود و فقط در وضعیت های خاص از قبیل جنگ است که اگر یکی از دولت های همجوار تنگه درگیر جنگ با کشور ثالثی باشد، حق کنترل عبور و مرور و بازدید کشتی های تجاری را خواهد داشت. همچنین براساس نظر حقوقدانان انگلیسی و آمریکایی قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی، حق بازدید و بازرسی تمام کشتی های تجاری دولتهای بیگانه در آبهای آزاد، بدون توجه به نوع کشتی، محموله و مقصد آنها از حقوق دولت متحارب است.

◀ جلوگیری از آلودگی بعنوان یکی از مشکلات تنگه ها:

تنگه های بین المللی به شدت در معرض آلودگی قرار دارند، عرض کمتر تنگه ها امکان تصادم را بیشتر کرده و همچنین عمق کمتر تنگه ها، احتمال برخورد با صخره های کف دریا را بیشتر میکند و آلودگی در تنگه یک وضعیت خاص است که می تواند عبور را مختل نماید.

◀ مقررات راجع به آلودگی ناشی از کشتی ها

در وهله ی اول در این خصوص ، اسناد حقوقی جهانی وضع شدند. مهمترین اسناد در این زمینه کنوانسیون حقوق دریاها و کنوانسیون مارپول هستند. از نظر تاریخی ابتدا باید کنوانسیون مارپول را بررسی نمود.

◀ هدف مارپول دست یابی به پاک سازی بین المللی کامل آلودگی نفتی یا دیگر مواد مضر از محیط زیست دریایی است .

مارپول، علاوه بر هتن کنوانسیون 1973 و پروتکل 1978 که درباره به حداقل رساندن نشت اتفاقی این مواد است ، 34 ضمیمه دارد ، ضمیمه نخست و دوم برای تعام دولت های عضو الزامی است، سایر ضمایم اختیاری هستند.

◀ بر اساس بند 1 ماده 3 کنوانسیون 1973 ، مارپول بر تعامی کشتیهایی که پرچم یک دولت عضو کنوانسیون را به اهتزاز در می آورند و کشتی هایی که نمیتوانند حامل پرچم یک دولت عضو باشند ولی تحت اقتدار آن دولت دریانوردی میکنند، اعمال میشود. با وجود این، بر اساس بند 3 ماده 3 ، مارپول بر هیچ کشتی جنگی، نیروی دریایی امدادی یا سایر کشتی هایی که متعلق یا تحت اقتدار یک دولت هستند و تنها در خدمات غیرتجاری دولتی به کار می روند ، اعمال نمی شود.

مسدود نمودن تنگه یا جلوگیری از عبور و مرور کشتیها در غیر آبیهای سرزمینی میتواند مسئولیت بین المللی کشور ممنوع را موجب شود.

◀ منظور از مسدود نمودن تنگه بین المللی در حقیقت ناامن کردن عبور و مرور دریایی و استقرار حالت جنگی و ناامن شدن منطقه است. به عنوان نمونه "مایکل کالک" رئیس موسسه رویال یونایتد سرویس نیز گفته است "در صورت ایجاد تنش در تنگه هرمز، ایران این تنگه را مسدود نخواهد کرد ولی ناامن کردن این تنگه بسیار بدتر از بستن آن است چون تانکر های بزرگ نفتی دیگر امنیت لازم برای عبور از این آبراه را نخواهند داشت.

در واقع مسدود نمودن فیزیکی تنگه بین المللی به ابعاد آن بستگی دارد و مسدود نمودن واقعی فقط در تنگه های با عرض باریک امکان پذیر است و در سایر موارد منظور از مسدود نمودن، نا امن نمودن حرکت کشتی ها از تنگه بین المللی است.

◀ تنگه بین المللی به عنوان بخشی از منطقه انحصاری اقتصادی:

حق عبور بی ضرر در تنگه هایی که مورد استفاده ی دریانوردی بین المللی هستند و در بند 1 ماده 38 کنوانسیون استثناء شده اند، اعمال می شود. یعنی تنگه هایی که بین قسمتی از دریای آزاد یا یک منطقه ی انحصاری اقتصادی و جزیره متعلق به یک دولت ساحلی واقع شده باشند (بند 1 ماده 45). برخلاف حق عبور بی ضرر از دریای سرزمینی، براساس بند 2 ماده 45 حق عبور بی ضرر در تنگه های بین المللی غیرقابل تعلیق نمی باشد . هواپیما از آزادی عبور بر فراز تنگه ها، برخوردار نمیشود . گذشته از این، زیر دریایی ها و سایر وسائل غوطه ور در آب، ملزم هستند که به هنگام عبور بی ضرر غیرقابل تعلیق، بر روی سطح آب حرکت نموده و پرچم های خود را به اهتزاز در آورند.

◀ تنگه بین المللی به عنوان بخشی از منطقه آزاد:

تنگه بین المللی که در دریای آزاد قرار دارد ، از اصل آزادی دریانوردی بهره می برد و هیچ وضعیت خاصی نمیتواند این حق را از بین ببرد. البته حدوث برخی از وضعیت های خاص موجب افزایش ریسک عبور شده و ممکن است به صورت داوطلبانه کشتی ها خود ، از عبور امتناع کنند؛ که این موضوع دیگری است و کنوانسیون ممنوعیتی در این خصوص ندارد.

◀ یک موضوع بحث برانگیز که در ارتباط با مدیریت بین المللی در وضعیت خاص مطرح می شود، امکان ایجاد پل ها بر تنگه های بین المللی است:

این مسئله در قضیه بلت کبیر میان فنلاند و دانمارک نزد دیوان دادگستری بین المللی مطرح شد. اختلاف مزبور موجب بروز چندین مسئله در حقوق دریاها از قبیل وضعیت حقوقی در سال 1991 شد. این مسائل شامل دستگاه های حفاری دریایی، حقوق قابل اعمال بر حرکت دستگاه های حفاری دریایی، حق دولت های ساحلی برای ساخت یک رابط ثابت در یک تنگه ی بین المللی، تطابق و سازگاری سازه ی پل ثابت میان بلت کبیر با حق عبور آزاد، ارتباط میان مقایسه منافع بر اساس اصول انصاف برای حق عبور، حق عبور منطقی قابل پیش بینی، کشتی ها، رضایت و غیره بودند. در واقع، این مسائل به توازن میان منافع دریانوردی دولت های ثالث و منافع دولت ساحلی حاشیه ی تنگه مربوط است. دیوان دادگستری بین المللی در 29 جولای 1991 در قرار خود اتخاذ اقدامات موقتی را رد نمود.

◀ به این دلیل که بعداً در 3 سپتامبر 1992 تنها بعد از یک هفته ضرورتی توجیه پذیر برای اتخاذ چنین اقداماتی وجود نداشت. پس از رسیدگی های شفاهی دیوان، دانمارک و فنلاند توافق کردند که اختلاف خود را حل و فصل نمایند. دانمارک پذیرفت که 90 میلیون کرون دانمارکی (تقریباً 15 میلیون دلار آمریکا) به فنلاند بپردازد و در ازای آن فنلاند نیز پذیرفت که دادخواست خود را از دیوان پس بگیرد.

◀ در نتیجه، دیوان فرصت بررسی جواب به مسائل مزبور را پیدا نکرد و مسائل مطرح شده کماکان بی جواب باقی ماندند.

از آنجا که ایجاد تاسیسات مصنوعی بر روی تنگه های بین المللی میتواند نافی عبور بی ضرر و عبور ترانزیت باشد، راه حل مستنبط از کنوانسیون حقوق دریاها میتواند این باشد که ایجاد چنین تاسیساتی تا میزانی مجاز است که به حق عبور بی ضرر و عبور ترانزیت صدمه ای وارد نکند.

◀ نتیجه گیری:

کنوانسیون حقوق دریاها در ارتباط با مدیریت بین المللی تنگه های بین المللی در وضعیت های خاص از قبیل قوه قهریه و جنگ، اصل را بر بقای حقوق مبتنی بر عبور بی ضرر و عبور ترانزیت میداند و اصولاً در صورت حدوث وضعیت خاص، عبور بی ضرر و عبور ترانزیت به قوت خود باقی می ماند. تأثیر وضعیت های خاص بر مدیریت تنگه های بین المللی است که در هیچ وضعیت خاصی، کشور مجاور تنگه حق مسدود کردن تنگه بین المللی را ندارد و در صورت مسدود نمودن تنگه بین المللی، برای کشور مسدود کننده مسئولیت بین المللی ایجاد میگردد.

◀ در نهایت در وضعیت های خاص بحرانی امکان تعلیق عبور به صورت موقت تا مرتفع شدن وضعیت خاص و انجام برخی از بازرسی ها وجود دارد و مقررات کنوانسیون حقوق دریاها، اجازه ای بیش از این در وضعیت های خاص را نمی دهد. از آنجا که وضعیت های خاص، وضعیت های موقتی هستند که مرتفع می گردند، کنوانسیون حقوق دریاها، همکاری و تشریک مساعی کشورهای مجاور تنگه و کشورهای عبوری را مطالبه میکند.



منابع



شقایق مشایخی
دانشجوی کارشناسی حقوق
دانشگاه الزهرا

بررسی تداخل اذن اشتغال و حق مرد بر ممنوع الخروج کردن زوجه

◀ در عقد نکاح نیز مانند سایر عقود گاه اتفاق می افتد که طرفین شروطی را با تکیه بر ماده ۱۱۱۹ ق.م به عقد اضافه نموده و خود را به آن ملزم می کنند.

◀ یکی از این شروط می تواند اذن اشتغال (به صورت مقید و ناظر به شغلی خاص یا مطلق) باشد که زوجه ضمن عقد از همسر خود می گیرد. از سمتی دیگر با توجه به ماده ۱۱۰۵ ق.م و با قائل شدن به قاعده ی ریاست مرد بر خانواده، حقوق و تکالیفی برای وی ثابت می شود. یکی از این حقوق، حق ممنوع الخروج کردن زوجه می باشد. سوال اینجاست که اگر خانم در شغلی اشتغال بورزد که متضمن خروج وی از کشور است (مثل مهمانداری یا خلبانی) و اذن اشتغال را نیز به صورت مطلق و بدون قید خاصی از همسر خود ضمن عقد نکاح گرفته باشد، آیا مرد علی رغم اذن داده شده می تواند جلوی خروج همسر خود را از کشور بگیرد؟

◀ شایان ذکر است، برقراری عدالت و انصاف که از اهداف علم حقوق است و با استناد به ماده ۲۲۴ ق.م، مطلوب این است که اذن اشتغال مرد را حمل بر مصادیق متعارف آن کنیم تا مرد را ملزم به پایبندی به اذن خود در اموری بدانیم که عادتاً برای وی؛ هنگام اعطای اذن قابل پیش بینی بوده؛ مگر آن که علی رغم غیرمتعارف بودن شغل، با توجه به اوضاع و احوال و شرایط خاص زوجین پیش بینی آن برای مرد ممکن بوده باشد، به بیانی دیگر هم عرف حاکم بر جامعه و هم اوضاع و احوال حاکم بر روابط زوجین را مدنظر قرار دهیم.

◀ و اما در بیان مبحث، با عنایت به مواد ۲۲۰ و ۲۲۵ ق.م، اذن در شئی اذن در لوازم آن نیز هست پس منطقی است که در این مورد هم، اذن اشتغال مطلقاً که مرد به همسر خود داده است را متضمن لوازم عرفی اشتغال به آن شغل بدانیم و قائل بر این باشیم که اذن خروج از کشور نیز به صورت ضمنی هنگام عقد به زوجه داده شده است.

◀ در مقابل ماده ۱۱۱۷ ق.م به مرد این اجازه را داده تا در صورتی که شغل زن مغایر با مصالح خانواده یا حیثیت خود یا زن باشد، او را از انجام آن منع کند. پس میتوانیم قائل باشیم که وقتی مرد می تواند همسر خود را (با فرض بر اینکه بتواند اثبات کند شغل خانم منافای با موارد مذکور در ماده است) به کلی از اشتغال منع کند، به طریق اولی می تواند جلوی خروج وی از کشور را به همان دلایل بگیرد..

◀ در ادامه بهتر است به صورت خلاصه به ۳ رای قضایی و استدلال قضات در این موضوع توجه نمود:
در دادنامه ی قطعی ۹۴۰۹۹۸۰۲۰۰۴۰۱۲۴۷ صادره از شعبه ۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، مردی دعوایی به طرفیت همسرش و به خواسته ی «منع اشتغال وی از اشتغال فعلی در فرودگاه مهرآباد» مطرح نمود. دادگاه بدوی با

لحاظ اوضاع و شرایط، شغل زوجه را بدین جهت که زوجین دارای فرزند چهارساله‌ی مشترک بوده و نیاز به عطف و شغل زوجه مانع از آن است، با مصلحت خانواده سازگار ندانسته و رای به منع زوجه از اشتغال به شغل فعلی داده است.

◀ رای مورد تجدید نظرخواهی قرار گرفته و دادگاه تجدیدنظر ضمن وارد دانستن تجدیدنظرخواهی، رای دادگاه بدوی را نقض و حکم به بطلان رای داد. استدلال دادگاه مبنی بر این بود که با توجه به اوضاع و شرایط، شغل زوجه منافعی حیثیت زن نیست و علاوه بر آن، بیان نمود «چنانچه زوجه پس از ازدواج با اذن و رضایت زوج قرار داد اشتغال منعقد نماید و پس از سپری شدن مدتی از زندگی مشترک زوج از «اذن خود برگردد، به فتوای مقام معظم رهبری این رجوع مبنای شرعی ندارد.

◀ در رای دیگری در مورد دادنامه‌ی قطعی ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۴۵۰۰۲۰۱ صادره از شعبه ۴۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران که خانمی به طرفیت شوهرش دعوایی به خواسته‌ی اجازه‌ی خروج از کشور مطرح نموده بود. زوجه به شغل مهمانداری هواپیما اشتغال داشت و ضمن عقد خارج لازمی اذن اشتغال به این شغل را از همسر خود اخذ کرده بوده و بر همین اساس، تقاضای تجویز خروجش از کشور را داشت.

◀ دادگاه بدوی با این استدلالات که:

الف) شغل ملازمه‌ی قطعی با خروج از کشور ندارد و او می‌تواند به پروازهای داخلی مبادرت ورزد و همچنین اینکه

ب) تجویز خروج از کشور توسط زوج نیاز به تصریح داشته و در عقد مزبور این تصریح وجود ندارد،

◀ ادعای او را وارد ندانسته و تجویز خروج وی را فاقد وجاهت قانونی دانسته. رای مورد تجدید نظرخواهی قرار گرفته و دادگاه تجدیدنظر با استدلال بر اینکه «شغل مهمانداری ایجاب می‌کند که در پروازهای خارج که مستلزم خروج از کشور است مأموریت داشته باشد و زوج نیز به هنگام اجرای عقد نکاح عالم به این موضوع بوده و با این حال اذن به ادامه اشتغال همسرش در شرکت هواپیمایی را داده است و عدول از اذن در حال حاضر توجیهی ندارد» اعتراض خانم را وارد دانسته و ضمن نقض رای دادگاه بدوی، خروج وی از کشور را تجویز نمود.

◀ همچنین در دادنامه‌ی قطعی ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۳۰۰۱۰۰ صادره از شعبه ۳۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران خانمی که در ضمن عقد نکاح، اذن خروج از کشور را از همسر خود اخذ نموده دعوایی به طرفیت همسر خود به خواسته‌ی رفع ممنوع الخروج کردن خود طرح نموده که در هر دو مرحله‌ی بدوی و تجدیدنظر، ادعای خانم وارد دانسته شده و حکم به رفع ممنوع الخروجی زوجه داده شده است.



در بیان نتیجه‌ی مطلب باید گفت که مستندات و استدلال‌های بسیاری را می‌توان هم در اثبات و هم در رد وجود حق ممنوع الخروج کردن زوجه برای مرد ارائه نمود و آن وابستگی تنگاتنگی با اوضاع و احوال اختلاف پیش آمده دارد که بیان تمامی آنها در این مطلب نمی‌گنجد اما راهکاری که برای پیشگیری از این مشکل می‌توان ارائه نمود این است که زوجه علاوه بر اذن اشتغال در ضمن عقد نکاح یا بعد از ضمن عقد خارج لازم دیگری، اذن خروج از کشور را نیز به صورت صریح از مرد اخذ کند تا فرصتی برای هرگونه سوء استفاده یا اختلاف پیش نیاید.



منابع



THE OUTRUN



سید عرفان روحانی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری اطفال و نوجوانان
دانشگاه تهران

هبوط از رستگاری نقد حقوقی فیلم فرار از سرنوشت (OUTRUN)

مقدمه و خلاصه داستان:

داستان در مورد زنی به نام رونا است که به الکل اعتیاد دارد و به خاطر همین مسئله در زندگی شخصی خود دچار مشکل شده است. رونا شخصیتی تحصیل کرده است و ارشد زیست شناسی دارد و برای همین این سوال پیش می آید که چرا دختری ۲۹ ساله با سطح سواد بالا باید اعتیاد به مصرف الکل پیدا کند؟ کارگردان نیز ما را در مسیر یافتن این پرسش قرار می دهد.

ابتدا خانواده رونا را نشان می دهد پدری که به نظر میرسد به هیچ چیز اهمیت نمی دهد و حضورش حس نمی شود گویی که علاقه ای به دخالت در زندگی خانواده اش ندارد و مادری که برعکس پدر حضور بیمارگونه در زندگی رونا دارد و در همه چیز دخالت می کند. در نهایت همین مسائل باعث می شود رونا از آن شهر برود و در شهری دیگر زندگی کند و جای خالی والدین را با دوستان پر کند... دوستانی که دائما در حال مصرف الکل هستند و رفتارهای پرخطر انجام می دهند و تفریحاتشان در یک کلام، بیمارگونه است.

تحلیل:

در اندیشه های مکتب تائوئیسم عقیده ای وجود دارد که می گوید "بدن ما برای اسراف در لذت های مادی ساخته نشده است و باید در حد متعارف از این لذت ها بهره برداری کرد؛ همین نکته در خصوص الکل و اعتیاد به الکل که به اصطلاح به آن الکلیسم اطلاق می شود نیز صدق می کند. در ابتدای فیلم سکانسی وجود دارد که کل فیلم را خلاصه وار و در قالب نمادهای سینمایی در یک دیالوگ توضیح می دهد و می گوید "در جزایر اورکنی میگوئیم اونایی که تو دریا غرق میشن به فک تبدیل میشن... ما به این موجودات میگوئیم سلکی. وقتی جزر و مد دریا به اوج خودش میرسه این فک ها از پوست خودشون بیرون میان و به شکل انسان دوباره ظاهر میشن. این سلکی ها در سپیده دم به دریا برمیگردن مگه این که دیده بشن. اگه دیده بشن تو قالب انسانی خودشون گیر میکنن و تا ابد در قالب انسانی خودشون زجر میکشن..."

یا در آن غرق می‌شود. بر هیچ انسانی پوشیده نیست که زندگی همراه با رنج‌ها و لذت‌ها است. فرایند زندگی دائماً با عوامل خطرناک سر و کار دارد و آرامش حیات انسانی را تهدید می‌کند. در نظریات جرم‌شناسی نوین نیز نظریه جرم‌شناسی رشد مدارانه به همین عوامل خطر می‌پردازد. جرم‌شناسی رشد مدار، گونه‌ای از جرم‌شناسی است که به بررسی فرایند انجام جرم و مجرمیت انسان در طول زمان و رشد سنی افراد می‌پردازد و در هر دوره سنی خطرهای خاص آن سن را بررسی می‌کند و این دوره‌های سنی شامل ابتدا تا انتهای حیات انسانی است یعنی از دوران جنینی تا

نمادشناسی این فیلم نیز اهمیت بسیار دارد و به ما در درک بهتر دیالوگ‌های فیلم کمک می‌کند. در واقع آب دریا همان نماد زندگی است و فک نماد انسان است و فک‌هایی که در آب غرق می‌شوند همان انسان‌هایی هستند که تلاطم دریای زندگی، آنها را غرق کرده است. همان انسان‌هایی که در فرایند زندگی دچار مشکل شده‌اند. حتی سی‌امین دقیقه‌ی فیلم نیز دیالوگی دارد که می‌گوید ۷۹ درصدی از انسان‌ها با فک‌ها مشترک است در واقع نویسنده در کل فیلم فک‌ها را استعاره‌ای از انسان می‌بیند؛ انسانی که یا در رودخانه‌ی زندگی شناور است و از زندگی و لذت‌هایش بهره می‌برد،



می‌کند... علم روانشناسی ثابت کرده است هنگامی که کودک توجه مورد نیاز را از سمت پدر و مادر دریافت نکند دچار تخریب عاطفی می‌شود، پیوند عاطفی درستی با والدین خود ایجاد نمی‌کند و در نتیجه سعی خواهد کرد که این توجه را از انسان‌های دیگر دریافت کند و پیوسته محتاج توجه دیگران می‌شود (به سکانس صحبت کردن دختر با پسر غریبه دقت کنید که از او درخواست فندک برای روشن کردن سیگار می‌کند). هنگامی که فرزند این حمایت عاطفی را حتی از دیگران نیز دریافت نکند، دچار خودتخریبی عاطفی می‌شود (در علم روانشناسی مصرف الکل یک رفتار خودتخریب‌گر محسوب می‌شود و فرد پیوسته از خود سوال می‌کند "من چه مشکلی دارم که کسی مرا دوست ندارد؟") نظریه جرم‌شناسی رشد مدارانه با تکیه بر همین عوامل خطر سعی می‌کند دوران رشد کودک تا بزرگسالی

سال‌مندی و مرگ را شامل می‌شود. منظور از عوامل خطر عواملی هستند درون انسان‌ها که ممکن است آنان را به سمت جرم و اعمال مجرمانه بکشانند. البته به طبیعت زندگی، همه‌ی ما انسان‌ها در معرض برخی از عوامل خطر هستیم که لزوماً سبب مجرمیت ما نمی‌شود؛ اما تجمیع این عوامل خطر به طور فزاینده در یک شخص، احتمال مجرم ساختن او را بسیار بالا می‌برد. در این فیلم نیز شخصیت دختر داستان، چندین مورد از عوامل خطر را دارد. به طور مثال فرزند طلاق است و پدر و مادر او جدا زندگی می‌کنند. اضمحلال خانواده یکی از عوامل خطر در نظریه جرم‌شناسی رشد مدار است. پدر دختر نیز توجه کافی را به دختر ندارد و او را از حمایت عاطفی لازم برای رشد کودک بهره‌مند نکرده است (به سکانس کودکی رونا دقت کنید که پدرش خواب است و کودک بی‌توجه به خواب بودن پدر با او صحبت

◀ بر هیچکس پوشیده نیست که همواره قربانی اصلی طلاق های والدین کسی نیست جز کودکانشان. کودکانی که با از هم پاشیده شدن نهاد خانواده، احساس امنیت روانی نخواهند کرد. مطالعات جرم شناسان آمریکایی در خصوص تاثیر کیفیت روابط درون خانواده در پیشگیری از گرایش به اعتیاد در فرزندان نیز، همین نکته را ثابت می کند. در این تحقیقات ثابت شده است که روابط خانوادگی در کنار گروه همسالان بیشترین تاثیر را در ایجاد و شکل گیری رفتارهای انحرافی از جمله اعتیاد دارد. در این فیلم حتی به گروه همسالان و دوستان رونا نیز پرداخته شده است.

◀ دوستانی که غالباً نقش پررنگی در همراهی و همدلی با رونا در مصائب و گرفتاری های زندگی ندارند و تنها هنگام مصرف الکل در کنار رونا دیده می شوند. همین قسمت نمود نظریه همنشینی افتراقی ساترلند است که بیان می کند انسان ها مجرم به دنیا نمی آیند، بلکه معمولاً آن را آموزش می بینند و این آموزش از طریق گروه های اجتماعی صورت می گیرد که فرد بیشترین برخورد را با آنها دارد و سطح تعاملات بالا با گروه های نابهنجار و تبهکار می تواند به دیگران آموزش تبهکاری دهد و آنان را به سمت جرم سوق دهد. زندگی رونا نیز غالباً از همین اعتیاد سرچشمه می گیرد. گویی که بدبختی؛ بدبختی می آفریند. از تجربه شکست در زندگی عاشقانه رونا تا دعوای خانوادگی رونا به خاطر اعتیاد، همگی تنها قطعه ای از پازل تلخ کامی های حاصل از اعتیاد رونا است.

◀ و پایان عمر طبیعی را بررسی کند و بفهمد در هر بازه ی سنی نیاز های یک انسان چیست. در دوران نوزادی تا دو سالگی چه نیازهایی وجود دارد؟ از دو سالگی تا قبل از بلوغ جنسی که به آن دوره ی کودکی می گویند چه نیازهایی وجود دارد؟ نیاز های دوره ی بزرگسالی و میانسالی و کهن سالی چیست؟ این نظریه با تکیه بر همین نیاز های انسانی سیر رشد انسان را بررسی کرده و هنگامی که نیازی از همین نیاز های سیر رشدی انسان برطرف نشود، عوامل خطر برای تبدیل انسان به یک بزهکار پدیدار می شوند.

◀ به طور کلی نیاز های انسان ۴ دسته اند :

- ۱) نیاز های عاطفی
- ۲) نیاز های روانی
- ۳) نیاز های جسمی
- ۴) نیاز های اجتماعی

◀ برطرف نشدن هر کدام از این نیاز ها باعث شکل گیری تمایلات بزهکاری در فرد می شود و فرد را در خطر ابتلا به بزهکاری قرار می دهد.

◀ از آنجایی که پدر و مادر مسئولیت برطرف کردن بسیاری از این نیازها را به طبیعت نقش خود دارند؛ هنگامی که در ایفای این وظایف دچار اختلال گردند متأسفانه فرزندان آنها دچار پیامدهای نامطلوب آن می شوند. در این فیلم نیز پدر رونا دچار بیماری دوقطبی است که نوعی بیماری روانی است. به همین سبب در بسیاری از لحظات فیلم، پدر کارکرد حمایت گرایانه ی خود را از دست داده است و تمامی مسئولیت های زندگی بر دوش مادر رونا قرار گرفته که نهایتاً سنگینی این مسئولیت طاقت مادر را تمام کرد و از شوهر خود و پدر رونا طلاق گرفت.



در فیلم، سکانسی وجود دارد که رونا در هنگام مستی حاصل از مصرف الکل نزد مادرش می‌رود و با بی‌اختیاری حاصل از مصرف به مادرش می‌گوید "تو هرگز من را دوست نداشتی و به خاطر خود خواهی خودت ما را ترک کردی" و سپس به عقاید مذهبی مادرش توهین می‌کند و مادرش که از حرف‌های رونا دلشکسته و غمگین است، سکوت می‌کند. زیرا می‌داند که این حرف‌ها دقیقاً مصداق "مستی و راستی" است و رونا دقیقاً به همین حرف‌ها اعتقاد دارد. در واقع مشکل اکثر دارندگان اعتیاد به الکل، این است که در هنگام مواجهه با مشکلات شخصی هیچ راهی برای مقابله با آن پیدا نمی‌کنند به جز مصرف الکل و از آنجایی که وقوع مشکلات در زندگی گریز ناپذیر است، این معتادان خود را در چرخه‌ای غیر قابل توقف می‌بینند.

چرخه‌ای که خروج از آن را حداقل در ذهن معتادان، گاه بسیار سخت و حتی غیر ممکن می‌نمایاند. تأثیرات اعتیاد نیز بر زندگی افراد، خود زمینه‌ساز بروز مصائب و مشکلات بعدی است. در واقع تأثیرات این اعتیاد بر جسم و روان افراد به قدری زیاد است که زندگی معتادان را دچار اختلال شدید می‌کند و علاوه بر این تأثیرات فردی، تأثیرات اجتماعی آن نیز قابل توجه است به طور مثال بسیاری از معتادان با مشکل بیکاری (که خود یکی دیگر از عوامل خطر مهم در نظریه جرم‌شناسی رشد مدارانه است) نیز مواجه هستند و از آنجایی که بیکاری با فقر رابطه مستقیم دارد و نیاز معتادان به پول برای تهیه مواد سکرآور بسیار شدید است، غالباً اعتیاد با دزدی و سرقت همراه می‌شود.

نظریه جرم‌شناسی دیگری که در این فیلم قابل بررسی است، نظریه پیوند اجتماعی هیرشی است. این نظریه بیان می‌کند که کلیه انحرافات اجتماعی و کجروی‌های فرهنگی به علت ضعف ارتباط شخص منحرف با جامعه است و برای مقابله با این کجروی‌ها باید بین شخص منحرف و جامعه نوعی آشتی ایجاد کرد که این امر نیز با کنترل و نظارت اجتماعی ممکن می‌شود. یکی از مصادیق این آشتی، بحث کارپابی است زیرا هنگامی که افراد دچار بزهکاری می‌شوند و مدتی در فرایند دادرسی قضایی قرار می‌گیرند و در نهایت مجازات می‌شوند متأسفانه به علت برخی ملاحظات فرهنگی، پیدا کردن کار برای آنان سخت می‌شود و در نتیجه به مرور زمان فقیر و فقیرتر می‌شوند و از آنجا که فقر، خود یک عامل خطر برای ارتکاب بزهکاری است در نتیجه بحث کارپابی اهمیت ویژه دارد. در این فیلم نیز از آنجا که رونا می‌تواند کار پیدا کند و خانه‌ای اجاره کند و هزینه‌های تحصیلی خود را متقبل شود، خوشبختانه از اعتیاد الکل خود روز به روز بیشتر فاصله می‌گیرد.

در نتیجه باید گفت در این جا می‌توان تبلور نظریه پیوند اجتماعی هیرشی را ملاحظه کرد. همچنین به نظر می‌رسد به موازات گذر زمان و موفقیت‌های پی‌درپی رونا در ترک الکل در اواخر فیلم؛ ارتباطات او نیز بهبود می‌یابد.

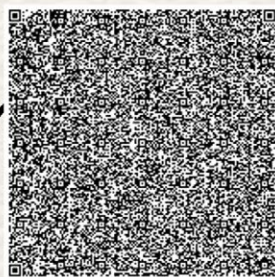




◀ به طور مثال رابطه خود را با مادر خود بهبود می بخشد و حتی به نظر می رسد در آینده نزدیک بتواند زندگی عاشقانه جدیدی را نیز از سر بگیرد. عوض شدن رنگ موی رونا نیز در این فیلم یک نماد است در ابتدای فیلم رنگ موی رونا آبی بود که نماد افسردگی است و در انتهای فیلم رنگ موی خود را عوض می کند. زیرا دیگر از دام اعتیاد رها گشته است و سرانجام، رستگاری از راه می رسد و حتی در آخرین سکانس فیلم، رونا پرنده ای بسیار کعباب و در معرض انقراض را می بیند. پرنده ای که نمادی از خوشبختی است پرنده ای که برای رونا همای سعادت است.

◀ نتیجه گیری:

مصرف الکل تاثیرات فردی، اجتماعی، شخصی و جمعی بسیار دارد که نظر به تاثیرات سوء آن باید راهکاری برای مقابله با این پدیده نابهنجار اندیشید. در این نقد فیلم، عنوان اثر را "هبوط از رستگاری" برگزیدیم چرا که به نظر نگارنده اعتیاد در انواع و اقسام آن نوعی سقوط است. سقوطی که انسان را از سرزمین زندگی و رستگاری به دره ویرانی می کشاند.



منابع

حقوق دانان ایران

زندگینامه

ایشان پس از تحصیلات مقدماتی در مدرسه، برای فراگیری علوم فقهی و دینی، ادبیات عرب، منطق و سایر علوم به حوزه علمیه نجف رفت و به درجه اجتهاد نائل شد. در سال ۱۳۰۷ به منظور فراگیری علم حقوق نوین به سوئیس رفت. پس از پنج سال اقامت و تحصیل در رشته حقوق خصوصی در دانشکده حقوق دانشگاه لوزان، در سال ۱۳۱۲ با ارائه رساله خود با عنوان «اساس قضائی مهر در فقه شیعه اسلامی» موفق به اخذ درجه دکترای حقوق شد. امامی پس از بازگشت به ایران، مدتی به تدریس «تاریخ حقوق و حقوق اسلام» در مدرسه عالی حقوق و دانشکده معقول و منقول پرداخت. در سال ۱۳۱۷ به منصب قضاوت رسید و در سال ۱۳۲۳ رئیس کل دادگستری شهرستان تهران گردید. مدت‌ها کرسی تدریس دروس «حقوق ثبت اسناد»، «اصول محاکمات حقوقی»، «حقوق مدنی» و «شرح قانون مدنی» در دانشگاه تهران را در دست داشت. مدتی مجدداً به سوئیس سفر کرد و حاصل این سفر، تألیف شش جلد کتاب «حقوق مدنی» بود که هنوز هم یکی از اصلی‌ترین منابع و مراجع تدریس، مطالعه و تحقیق در این زمینه به‌شمار می‌رود. سید حسن امامی دو روز بعد از خروج شاه در دی ۱۳۵۷ ایران را به مقصد سوئیس ترک کرد و در سال ۱۳۵۸ در اثر ابتلا به بیماری سرطان در سوئیس درگذشت و در آنجا به خاک سپرده شد.

◀ **مرحوم سید حسن امامی به اساتید دانشکده حقوق که پروانه وکالت نیز داشتند می‌گفتند:** درست است که استاد دانشکده

حقوق هستید و پروانه وکالت هم دارید، اما اگر در امور شخصی یا مربوط به نزدیکان، گزارتان به دادگستری افتاد، حتماً نزد وکلای حرفه‌ای که کارشان وکالت است بروید.

◀ **خاطرات استادکاتوزیان از دکتر سید حسن امامی:**

به همت والای مرحوم دکتر امامی به دانشگاه آمدم و به جامعه علمی معرفی شدم. یکی از عواهل افزودن بر پشتکار خود را تشویق‌های آن مرحوم می‌دانم. روزی که مرا برای معرفی به دانشجویان دانشگاه ملی برده بودند با توضیحی مثال‌زدنی خطاب به دانشجویان گفتند که من دیگر پیر شده‌ام و به جدم، استادی را که معرفی می‌کنم از من بهتر است، پس از گفته‌های ایشان من هم ضمن تشکر گفتم که متأسفم که باید سخنان استاد امامی را تکذیب کنم که همه و خود ایشان از این تعارف طنز آلود خندیدند.

به شکرانه‌ی این بزرگ منشی استاد، در حالیکه رابطه او با قدرت به سردی گراییده بود، یادنامه تحولات حقوق خصوصی را با شرکت استادان دیگر فراهم آوردم و به ایشان تقدیم کردم و در نخستین جلسه گروه، به پیشنهاد مدیرگروه، به دبیری گروه خصوصی انتخاب شدم و تا زمانی که مرحوم امامی به درخواست خود بازنشسته شد به این وظیفه پرداختم.



نام:

سید حسن امامی

سابقه علمی و سیاسی:

مجتهد شیعه، استاد حقوق مدنی دانشگاه تهران تا سال ۱۳۴۷، نماینده دوره ۱۷ مجلس شورای ملی و رئیس آن از ۱۰ تا ۳۰ تیر ۱۳۳۱، نماینده مجلس سنای ایران و امام جمعه شهر تهران از ۱۲ بهمن ۱۳۲۴ تا ۲۸ دی ۱۳۵۷ در زمان محمدرضا پهلوی بود.

تولد:

۱۲۸۱ در تهران

درگذشت:

۲۳ تیر ۱۳۵۸ در لوزان سوئیس

اينستاگرام



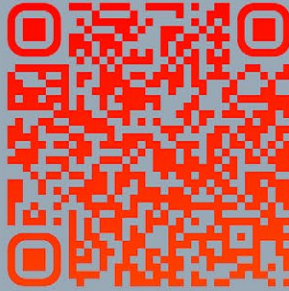
Alz_law_community

کانال تلگرام



Ensaf_mag

ایمیل



mailto:alzlawassociation@gmail.co

مدیر مسئول نشریه



@arefealn

